



وحدت

انوست

خلاصہ کتاب تعامل شیعیان امامیہ

سید عبد اللہ حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- فصل اول ۱۱
- اهداف تحقیق ۱۵
- پیشینه و منابع ۱۶
- گفتار اول : عصر حضور ۱۷
- اوضاع اجتماعی و سیاسی مسلمانان در سه قرن اول تا سوم ۱۸
- تحولات اجتماعی مسلمانان در قرن اول و دوم ۱۸
- اوضاع تحولات سیاسی مسلمانان در قرن اول و دوم ۱۹
- شکل گیری احزاب سیاسی قرن اول ۱۹
- تحول جبهه گیری سیاسی به جبهه گیری کلامی ۲۱
- روند شکل گیری فرقه های کلامی ۲۲
- پیدایش مذاهب فقهی ۲۳
- گفتار دوم : مفهوم و تحولات معنایی اهل سنت و شیعه ۲۵
- مفهوم و تحولات معنایی اهل سنت ۲۵
- نقش بنی عباس در ایجاد تقابل شیعه و سنی ۲۶
- مفهوم و تطور معنای شیعه ۲۷

۲۸ تشیع : جریان سیاسی مبنا گرا
۲۸ شیعه امامیه
۲۹ شیعیان در عصر حضور ائمه
۹۲ بروز اختلافات سیاسی و فکری
۳۰ تحول جبهه گیری سیاسی به جبهه گیری کلامی
۳۲ گفتار سوم : تعامل و مبانی آن
۳۲ تعامل و اختلاف نظر
۳۳ تعامل و تقیه
۳۳ انواع تقیه
۴۳ تقیه مبارزه نفی و سپر دفاعی شیعه
۳۵ تقیه بستر تعامل
۳۵ عوامل موثر در تعامل
۳۶ مبانی تعامل در متون دینی
۳۸ تحول مبانی تعامل پس از گسترش فرقه گرایی و تکفیر
۹۳ علل پیدایی تفرقه و تکفیر
۴۰ فصل دوم
۴۱ تعامل اجتماعی

۴۱ مقدمه
۲۴ گفتار یکم : پیوند های نسبی
۴۴ گفتار دوم : پیوند های سببی
۴۴ ازدواج بین شیعیان و غیر شیعیان
۴۵ علل خویشاوندی بنی هاشم و دیگر تیره های قریش
۴۶ آثار پیوند های سببی در تعامل نسل های بعدی
۴۷ گفتار سوم: پیمان های اجتماعی
۴۷ حلف
۴۷ ولاء
۴۹ مراسم مذهبی
۵۱ رسوم اجتماعی
۵۳ فصل سوم
۵۴ تعامل سیاسی
۵۶ گفتار اول: شیعه و حزب قریش
۵۶ حمایت سیاسی
۵۷ بیعت
۵۷ مشاوره

- ۵۹..... مشارکت در فعالیت سیاسی
- ۶۰..... همکاری نظامی در فتوحات
- ۶۰..... مشارکت در حل مشکلات
- ۶۱..... هم پیمانی سیاسی و نظامی
- ۶۲..... گفتار دوم : شیعیان و حزب انصار
- ۶۳..... حمایت سیاسی
- ۶۳..... بیعت
- ۶۳..... هم پیمانی نظامی و سیاسی
- ۵۶..... گفتار سوم : شیعیان و خوارج
- ۶۶..... حمایت سیاسی
- ۷۶..... گفتار چهارم : شیعیان و حزب عثمانی
- ۶۸..... بیعت
- ۶۸..... مشورت
- ۶۸..... مشارکت در حکومت
- ۶۸..... همکاری نظامی در فتوحات
- ۰۷..... گفتار پنجم: شیعیان و یمنی ها
- ۷۲..... گفتار ششم : شیعیان و موالی

۷۳ حمایت سیاسی
۷۴ گفتار هفتم : شیعیان و دولت عباسیان
۷۴ سیاست عباسیان نسبت به تشیع
۷۵ موضع ائمه علیهم السلام در برابر بنی عباس
۷۷ همکاری نظامی
۷۷ مشارکت سیاسی
۷۷ وزیران و حکمرانان
۷۸ حل مشکلات دینی
۷۹ گفتار هشتم : شیعیان امامی و زیدیان
۸۰ همکاری نظامی
۸۰ حمایت سیاسی
۸۱ فصل چهارم
۸۲ تعامل علمی و فکری
۸۳ گفتار اول : تفسیر
۸۳ پایه گذاری علم تفسیر و مدارس تفسیری
۸۴ مرجعیت دینی علی علیه السلام و مفسران شیعی
۸۴ توقف تعامل در تفسیر بعد از دوره تابعان

- گفتار دوم : علم کلام ۸۶
- حضرت علی علیه السلام پایه گذار علم کلام..... ۸۷
- تاثیر گذاری درمباحث کلامی..... ۸۸
- تاثیر پذیری از اندیشه های غیر شیعی..... ۸۹
- تصحیح عقاید و مواضع مشترک کلامی..... ۹۰
- گفتار سوم : علم فقه..... ۹۲
- مراجعه شیعیان به فقهای غیر شیعی و به عکس..... ۹۴
- نتیجه گیری..... ۹۷

فصل اول

شیعیان امامیه بر سر موضوعات متعددی از جمله مسالهی امامت، فقه، کلام با مذاهب و فرقه های دیگر اختلافاتی داشته اند تقریباً همهی این اختلافات در دوره ی حضور ائمه (ع) شکل گرفته است.

پرسش اصلی این است که شیعیان امامی در روابط اجتماعی و فعالیت های سیاسی و نظامی با دیگر فرقه ها و مذاهب بعد از وفات حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) تا غیبت امام عصر چه مناصبت هایی داشته و از چه جایگاهی برخوردار بودند؟

فرضیه هایی که در این تحقیق به دنبال بررسی و اثبات آن هستیم عبارت اند از:

۱. شیعیان نظام سیاسی بعد از پیامبر را غاصب و عمل مسلمانان را در

پذیرش این نظام خطا میدانستند، اما کناره گیری نکرده و تعاملات گسترده ای داشتند.

۲. تعاملات گسترده ی مسلمانان، که به تدریج از عصر صحابه از آن کاسته شد.

۳. شیعیان در قرن اول در فعالیت های سیاسی خود به غیر از حذب عثمانیه با بقیه تعامل داشتند.

۴. از نظر علمی و فرهنگی نیز شیعیان نقش پر رنگی داشتند که در اواسط قرن دوم از آن نیز کاسته شد.

ضرورت تحقیق

آشنایی با سه قرن نخست هم از نظر شیعه و هم اهل سنت حایز اهمیت است، زیرا بسیاری از کسان، رخدادها و موضع گیری و رفتارهای افراد در این سه قرن در تفکر شیعه و سنی تاثیرگذار بوده است.

وضعیت دشوار امت اسلامی در عصر حاضر علل و عوامل متعددی دارد. قرن چهاردهم قمری و بیستم میلادی بهرانی ترین دوران برای مسلمانان بود چراکه فرهنگ و تمدن اسلامی در معرض شدیدترین تهاجمات قرار گرفت.

اما بی گمان یکی از زمینه های اساسی این فلاکت، عدم تعامل منطقی امت اسلامی است.

هم اکنون دو گرایش عمده در بین مسلمانان، چه شیعه و چه اهل

سنت وجود دارد:

گرایش تقریب که مسلمانان را به وحدت و برجسته نکردن اختلافات دعوت میکند، گرایش فرقه گرایی و ضد تقریبی که بر برجسته کردن نقاط اختلاف تاکید می ورزند.

هر دو گرایش برای توجیه اندیشه و عمل خود به موضع گیری ها، رخدادهای و جهت گیری های سه قرن نخست استناد میکند.

پیدایش تفکر سلفی، عصر حضور ائمه ی شیعیان، وجود پیشوایان فقه و کلام، عرفان و حدیث اهل سنت در این سه قرن اهمیت تفکر و کندوکاو در آن را دوچندان میکند.

اهداف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق، آشنایی با تحولات تعامل شیعه امامیه و دیگر مسلمانان در ابعاد اجتماعی، سیاسی، علمی فکری و از عصر صحابه تا عصر غیبت است. و در کنار آن به نقش آموزه های دین در تعامل مسلمانان با هم، سیر تحولات سیاسی اجتماعی مسلمانان در سه قرن نخست و نقش و جایگاه تشیع در تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پرداخته شده است.

پیشینه و منابع

با بررسی منابع مرجع و منابع کتاب‌شناسی، تحقیق و کتابی که به موضوع تعامل شیعیان و دیگر مسلمانان پرداخته باشد به دست نیامد. البته در این چند سال اخیر، مقامات و پژوهش‌های متعددی درباره‌ی تحولات، موضع‌گیری‌ها و عملکردها در این دوره‌ها گردآوری شده است.

گفتار اول : عصر حضور

مقصود از عصر حضور، دوره ایست که ائمه علیهم السلام در آن دوره زیسته اند، یعنی: از وفات حضرت رسول اکرم(ص) تا سال دویست و شصت قمری که دوره ی غیبت آغاز میشود. در این دوره حضور ائمه علیهم السلام که به عنوان اوصیای پیامبر نقش رهبری دینی را به طور مطلق در دست داشتند در نظر شیعه همانند دوره ی رسالت است.

سه قرن نخست از نظر اهل سنت هم متمایز از دیگر قرن هاست، زیرا اولاً؛ رهبران فکری اهل سنت [خلفای راشیدین و خلفای عباسی و اموی] در این عصر می زیسته اند. ثانیاً؛ این قرن عصر صحابه و تابعان است و اهل سنت به عدالت صحابه تقدیس این دوره به عنوان سلف صالح اهمیت ویژه ای میدهند.

ثالثاً؛ خلافت در اهل سنت در این مدت از اعتبار و اقتدار بسیاری برخوردار بود.

ورابعاً؛ در کتب روایی اهل سنت از این دوره تمجید شده. که رسول خدا فرموده اند: بهترین قرن ها، قرن من است.

اوضاع اجتماعی و سیاسی مسلمانان در سه قرن اول تا سوم

به دلیل متفاوت بودن اوضاع اجتماعی و سیاسی قرن اول و دوم، تعامل شیعیان با دیگر مسلمانان نیز در قرن اول و دوم متفاوت بوده است.

به همین جهت تحولات این دوره را بررسی میکنیم.

تحولات اجتماعی مسلمانان در قرن اول و دوم

در هر یک از سه قرن اول شرایط اجتماعی خاصی حاکم بوده است،

در قرن اول، هم رهبری سیاسی و هم رهبری فکری و دینی در دست اعراب بود و موالی نقشی در امور فکری، فرهنگی و دینی نداشتند و هویت قبیلله ای و نژادی اعراب جایگاهی در کنار هویت مدنی و دینی مسلمانان پیدا کرده بود.

در قرن دوم، با توجه به افزایش جمعیت موالی و نفوذ تفکرات آنها دیگر جامعه ی اسلامی یک جامعه ی عربی محض نبود. موالی به خصوص فارسی زبان ها و از اوایل قرن سوم ترک ها توانسته بودند صحنه ی سیاسی و نظامی جامعه اسلامی را تحت نفوذ خود در آورند و این مساله تاثیرات اجتماعی خاص خود را داشت همچنین شیعیان که ابتدا منحصر در کوفه و مدینه بودند در قم، خراسان و طبرستان و

مصر نفوذ کردند و از قرن دوم به بعد تشیع از محدوده ی عربی هم فراتر رفته بود.

در قرن سوم، عنصر سنت و فرهنگ عربی با توجه به اختلاط با جوامع غیر عربی دچار تحولات بسیاری شد. همچنین اختلاف فرقه ای افزایش یافت و هویت های فرقه ای متعددی شکل گرفت.

اوضاع تحولات سیاسی مسلمانان در قرن اول و دوم

اصلی ترین موضوعی که باعث اختلافات مسلمانان و جبهه گیری آنها در مقابل هم شده است، مساله ی جانشینی پیامبر(ص) است که هم بعد سیاسی دارد و هم بعد دینی. اختلافات بر سر جانشینی پیامبر(ص) باعث شکل گیری نخستین جبهه گیری مسلمانان و تشکل جریان های سیاسی شد.

مساله ی جانشینی پیامبر علاوه بر اینکه منشاء اختلافات سیاسی است یکی از اصلی ترین محورهای اختلاف کلامی نیز هست. به این صورت که از اواخر قرن اول به تدریج جبهه گیری های سیاسی رنگ کلامی میابد و فعالیت و جبهه گیری های سیاسی جای خود را به جدال ها و جبهه گیری های کلامی میدهد.

شکل گیری احزاب سیاسی قرن اول

در جامعه قبیله ای اساس فعالیت و جبهه گیری سیاسی، منافع و هویت قبیله ای است البته فعالیت ایدئولوژیک یا فعالیت بر اساس مبانی عقیدتی بر آن تاثیر گذار است. جامعه ی عرب نیز یک جامعه ی قبیله ای بود، احزاب سیاسی یا ماهیت قبیله ای دارد یا ماهیت دینی

و ایدئولوژیکی که در جامعه ی عرب قرن اول اساس فعالیت سیاسی اجتماعی و حتی فرهنگی، فرهنگ قبیله ای بوده است.

رقابت هایی که آن زمان در بین مسلمانان و حتی میان مهاجران قریش مکی و انصار مدنی بر سر جانشینی پیامبر به وجود آمده بود، موجب شکل گیری سه جریان سیاسی در بین مسلمانان شد: حزب قریش، حزب انصار و جریان سیاسی بنی هاشم و عده ای از صحابه که بعد ها به شیعه معروف شدند

حزب عثمانی که آرایش سیاسی آن زمان را دگرگون ساخت با روی کار آمدن عثمان سربر آورد. و سیاست برتری خواهی این حزب و تعصب قومی حاکمان اموی موجب تنش بین قریش و اعراب یمنی شد.

پس از کشته شدن عثمان، حزب انصار، حذب شیعه، و قبایل یمنی خلافت را به علی(علیه السلام) باز گرداندن و دست حزب عثمانی و قریش را کوتاه نمودند.

اما حزب قریش که از آغاز بر اساس نفی حاکمیت بنی هاشم شکل گرفته بود، با حزب عثمانیه که بخش جدا شده ای از حزب قریش بودند دوباره در مقابل حضرت علی(علیه السلام) موضع گرفتند. قتل حضرت علی(علیه السلام) به دست خوارج و سستی کوفیان و خیانت برخی سران جریان سیاسی یمنی زمینه ی بزرگ ترین شکست تاریخی تشیع و سلطه مجدد حزب عثمانی و بنی امیه را فراهم کرد.

عرب گرایی بنی امیه از زمان معاویه به بعد، باعث شکل گیری جریان سیاسی موالی شد که نخستین حضور آنان در دوران معاویه در غالب

خواجه و در قیام مختار و بعدها دعوت بنی عباس بود.

در قرن اول احزاب سیاسی، خاستگاه قومی داشتند، اما در قرن دوم هم خاستگاه قومی و هم هویت سیاسی این احزاب تضعیف شد و به ماهیت کلامی تغییر کرد. و ماهیت کلامی یا فتن احزاب سیاسی از اواخر قرن اول شروع شد، در قرن دوم به اوج خود رسید و در قرن سوم جبهه گیری سیاسی کاملاً رنگ کلامی گرفت.

تحول جبهه گیری سیاسی به جبهه گیری کلامی

احزاب سیاسی که در قرن اول به وجود آمدند به دو دسته تقسیم می شدند. گروهی که ماهیت دینی سیاسی داشتند برخی نیز فقط احزاب سیاسی بودند که برای کسب قدرت به وجود آمده بودند.

اما جریان های سیاسی مذهبی از قرن دوم به بعد به فرقه های مذهبی بدل شدند. به دلیل نبود زمینه ی فعالیت سیاسی در دوره ی بنی عباس، اندیشه های سیاسی این احزاب به فراموشی سپرده شد و تفکرات دینی و کلامی خاص آنان در غالب فرقه های مذهبی شیعه، خوارج و اهل سنت (هرچند سیاسی) ادامه ی حیات داده است.

مسلمانان در طول تاریخ و حتی امروز در غالب سه جریان عمده سیاسی دینی، یعنی شیعه و خوارج و مرجئه متشکل شده اند. دیدگاه اهل سنت از نظر سیاسی و دینی ادامه و تحول همان دیدگاه مرجئه سیاسی است.

از زمان صلح حسن بن علی (علیه السلام) با معاویه در سال چهل، حزب قریش، حزب عثمانیه و جبهه ی قبایل یمانی با هم ائتلاف کردند.

این مجموعه ی موتلف به دلیل همکاری با عثمانیه در مقابل شیعه و خوارج قرار گرفت و به همین دلیل اسلاف اهل سنت در روایات شیعه، مرجئه وعامه نامیده شده اند که شامل عثمانیه ومرجئه سیاسی یا مرجئه اولیه میشود.

روند شکل گیری فرقه های کلامی

فرقه های اصلی که در قرن دوم تشکیل شده است، ادامه تفکر احزاب سیاسی است که بعد از وفات رسول خدا شکل گرفته است. مسلمانان تا ظهور خوارج همه خود را یک امت و مسلمان می دانستند و بر سر هیچ مسئله فقهی و کلامی و تفسیری که به تکفیر هم اقدام نکرده بودند؛ بنابراین نه مذهب فقهی وجود داشت ، نه فرقه های کلامی.

تا اینکه خوارج خود را ((شراة)) نامیدند و مخالفان خود را تکفیر کردند.

قبل از این موضع خوارج سه جبهه سیاسی بین مسلمانان وجود داشت :

جبهه عثمانی که خواهان قصاص قاتلان عثمان بودند و طرفدار معاویه که به آنها عثمانیه می گفتند.

جبهه علوی که خلافت علی علیه السلام را پذیرفته بودند و آنها خود را الشیعه خواندند.

و جبهه بی طرف که هواداران دو خلیفه نخست بودند ه به آنها قاعدین، حلیسیه، معتزله سیاسی، مرجئه وشکاک میگفتند.

و جبهه چهارم که به خود رنگ کلامی بخشیدند خود را شراة نامیدند

و مخالفانشان آنان را حرویه و خوارج می خواندند.

خوارج در دو مرحله باعث به وجود آمدن فرقه گرای و تکفیر شد:

نخست در ماجرای حکمیت در جنگ صفین که راه خود را از سپاه علی علیه السلام جدا کرد و به تکفیر مسلمانان پرداخت؛ دوم در دوران عبدالملک بن مروان، در مسئله حکم مرتکب کبیره که خوارج مرتکب کبیره را کافر خواندند.

در اواسط قرن دوم ، مسئله دیگری محور جبهه گیری فقهی - کلامی شد و آن مسئله حدیث و رأی بود. معتزله و فقهای اهل رأی، برخلاف اهل حدیث حجیت خبر واحد را قبول نداشتند. جبهه گیری اهل رأی و معتزله با اهل حدیث، از آغاز به صورت رقابت بود که به تدریج به دشمنی کشیده شد.

یکی از مهمترین مسائلی کلامی مسئله فضایل الصحابه بود که از اواسط قرن دوم محور جبهه و فرقه گرایی شده بود. که در این مسئله اختلاف عمیقی وجود داشته است.

پیدایش مذاهب فقهی

برخلاف علم کلام که به صورت رسمی از اواخر قرن اول پدید آمد و شکل گرفت علم فقه ریشه در دوران صحابه دارد .

مسلمانان در سه قرن اول به هیچ یک از این مذاهب چهار گانه بستگی نداشتند. شیعیان به فتاوی امامان اهل بیت علیهم السلام عمل میکردند

و غیر شیعیان به فتاوی صحابه و تابعان فقیه عمل میکردند^۱

شافعی، شاگرد مالک، بعد از مالک در اواخر قرن دوم مناظرات متعددی با اهل رای در بارهی حدیث داشته است. در این وقت فقهای اهل رای و معتزله استناد به حدیث را در فتوا و عقاید نمی پذیرفتند. روایاتی از این دوره وجود دارد که فقهای اهل رای و اهل حدیث سخنانی در مذمت همدیگر گفته اند. این مجادلات باعث افول استفاده از رای در فقه شد. در زمان احمد بن حنبل رقابت بین محدثان و اهل رای شدید شده بود. فقهای اهل رای بعد از ابوحنیفه با تعدیل در استفاده از رای و عنایت به حدیث، از جبهه گیری شدید ضد اهل حدیث دست کشیدند.

در کنار سیر نزولی عقل گرایی و استفاده از رای در فقه حنفی بعد از ابوحنیفه، حضور شاگردان ابوحنیفه باعث جبهه گیری اهل حدیث و کنترل اهل رای شد تا به منازعه مذهبی تبدیل نشود.

و مطلب در خور توجه این که، در عصر حاضر مرجئه، قدریه، معتزله هم از فرق اهل سنت شمرده می شود؛ در حالیکه نه آنان خود را اهل سنت می گفتند و نه اهل سنت آنان را از خود می دانستند.

۱. سید عبدالحسین شرف الدین؛ المراجعات

۲. ابن قیبه دینوری؛ عیون الاخبار؛ ج ۲، ص ۱۵۳.

گفتار دوم : مفهوم و تحولات معنایی اهل سنت و شیعه

در قرن اول و دوم تقابل بین اصطلاح شیعه و اهل سنت وجود نداشته است؛ چون اصلا در این دو قرن اصطلاح اهل سنت عنوان خاصی برای گروه سیاسی یا مذهبی نبوده ، به همین جهت تقابل مسلمانان در قالب شیعه و سنی قرار نداشته است.

مفهوم و تحولات معنایی اهل سنت

سنت در لغت به معنای روش است^۳ و نظر تاریخی در صدر اسلام به معنای روش و سیره پیامبر صلی الله علیه وآله به کار می رفت^۴ افرادی

۳. السنّة السیره، حسنّة کانت او قبیحه(اجمال الدین محمد بن مکرّم بن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۴، ص ۲۵
۴ السنّة عندنا آثار رسول الله(احمد بن حنبل؛ احمد السنّة، ص ۱۴ ابوالقاسم بن محمد قمی؛ قوانین الاصول ص ۴۰۹

از صحابه که در دوره عثمان و معاویه اعتراض داشتند نخستین کسانی بودند که بر عمل به سنت رسول الله اصرار می ورزیدند.

تا سال یکصدم قمری هم از نظر سیاسی و هم از نظر فکری تفکر خلفا حاکمیت یا حدیث پیامبر نبود، و تفکر حاکم بر عامه یا اسلاف اهل سنت در قرن اول تفکر اهل رای بود و فقها بر اساس آرایشان فتوا می دادند.

تا نیمه قرن دوم ائمه اهل بیت علیهم السلام اصلی ترین مخالف اهل رای و تفسیر به رای بوده اند.

بعد از سقوط بنی امیه ، ممنوعیت کتابت حدیث از بین رفت و کم کم نگارش حدیث شروع شد؛ کسانی که به جمع اوری حدیث می پرداختند، اهل حدیث خوانده شدند و عمدتاً در اوایل قرن سوم خود را اهل السنه والاثر نامیدند.

اهل حدیث بعد از روی کار آمدن متوکل، این نام را به خود اختصاص دادند ، بنابراین اصطلاح اهل سنت، اصطلاحی سیاسی-کلامی است که پس از پایان دوران محنت در زمان متوکل ظاهر شد.

البته بعد ها با ظهور اشاعره ، جناح عقل گرایی شکل گرفت. و با جذب پیروان مذهب فقهی مالکی و شافعی ، جبهه کلامی فقهی جدیدی در برابر اهل حدیث تشکیل داد.

نقش بنی عباس در ایجاد تقابل شیعه و سنی

بنی عباس ، برای حفظ جایگاه خود ، همه فرقه های کلامی و مذاهب

فقهی را ضد شیعه متحد کردند. بنی عباس هر چند خود را ادامه طبیعی حکومت خلفای قبل از حضرت علی علیه السلام نمی دانستند؛ با اتحاد با معتزله و فقهای اهل رای ، از نظر سیاسی و فکری هم خودشان را بیرون از هویت شیعه تعریف کردند و هم جریان های غیر شیعی را به مقابله با تشیع کشاندند.

بنی عباس از زمان منصور دوانیقی سه سیاست هماهنگ را در پیش گرفت:

نخست اینکه هر کس هر نوع اقدامی در جهت حمایت از اهل بیت علیهم السلام انجام می داد، به شدت مجازات میشد.

دوم اینکه کوشیدند کسانی را در مقابل امامان علوی علم کند.

سوم اینکه فقها و محدثان و متکلمانی را که محبتی به آل علی ابراز میکردند با اتهام رفض زیر فشار گذاشته.

مفهوم و تطور معنای شیعه

شیعه در لغت به معنای هوادار و طرفدار است. این کلمه در صدر اسلام اختصاص به گروه خاصی نداشت و به هواداران هر کس شیعه ی او می گفتند؛ بر اساس گزارش ابو مخنف، بعد از اینکه علی علیه السلام به کوفه برگشت و خوارج از او جدا شدند شیعه با علی علیه السلام ماندند و بیعت جدیدی را بر گردن خود گذاشتند و گفتند دوستان دوستان تو و دشمن دشمنان تو هستیم.

تشیع : جریان سیاسی مبنا گرا

لکن شواهد نشان می دهد جمعی به عنوان دوستان وهواداران علیی علیه السلام از زمان پیامبر وجود داشته اند.اطلاق شیعه بر این عده به معنای لغوی ، یعنی هواداران و طرفداران بوده است.

هنگام بیماری پیامبر سه جریان سیاسی ، پنهانی شکل گرفته بود:جریان سیاسی انصار ، جریان سیاسی قریش و شیعه.در چنین فضایی پیامبر علی علیه السلام واین گروه را که مومن واقعی بودند خیر البشر خوانده است.چرا که تشیع بر پیروی از سنت نبوی تاکید می کرد،ولی حزب قریش به سبب منفعت طلبی سیاسی خواست پیامبر را کنار زدند. البته شیعیام در این عصر خورا از باقی مسلمانان مجدا نکرده بودند لذا فرقه مذهبی به معنای دقیق بر آنها منطبق نیست.شیعه جریانی بود که مسئله جانشینی پیامبر را یک مسئله دینی وسیاسی می دانست.

شیعه امامیه

در روایاتی که از ائمه رسیده است، اصطلاح امامیه وجود ندارد. به نظر می آید این اصطلاحات بعد از دوره غیبت مطرح شده است^۵در عصر ائمه علیهم السلام دو اصطلاح شیعه و رافضه مشهور بود که شیعیان نام شیعه و مخالفان نام رافضه را به کار می بردند.

نگرش ما در این تحقیق نگرش تاریخی -سیاسی است، بنا براین

۵. برای اطلاع بیشتر در این زمینه،ک:عبدالله فیاض ؛تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه؛ص۷۷-۷۹

علی آقا نوری؛خاستگاه تشیع وپیدایش فرقه های شیعهی؛ص۱۰۳-۱۱۶

مقصود ما از شیعه امامیه جریانی است که از قرن اول شیعه نامیده شد و بدنه اصلی جریانی است که به تشیع مشهور بوده است و فرقه های دیگرانشعابات از این جریان تلقی شده است.

شیعیان در عصر حضور ائمه

فعالیت و جبهه گیری سیاسی

تشیع از آغاز یک حرکت دینی-سیاسی بود که فعالیت سیاسی را بر اساس مبانی و آموزه های دینی در پیش گرفت. اوج فعالیت سیاسی شیعه از اواسط خلافت عثمان تا نزدیک نیم قرن بعد است که با کشته شدن مختار دچار رکود می شود.

تفاوت عمده قبل و بعد عاشورا در این است که قبل از عاشورا، فرقه گرایبی بین مسلمانان حاکم نشده بود و حرکت حضرت علی علیه السلام و حسنین در قالب امت اسلامی انجام میشد؛ اما بعد از حادثه عاشورا امت دچار فرقه گرایی شد و با مشکلات جدی روبه برو شد.

ائمه شیعه بعد از دهه شصت به جای فعالیت سیاسی و نظامی، فعالیت فکری و فرهنگی را در پیش گرفتند و به جای تلاش برای به دست آوردن امامت سیاسی، برای هدایت امت، و امامت علمی و فکری کوشیدند.

بروز اختلافات سیاسی و فکری

از اوایل قرن دوم اختلافات در بین شیعه، هم در سطح رهبری و هم در سطح پیروان گسترش یافت. در سطح رهبری در بین بنی هاشم

سه جریان در حال رقابت شکل گرفت: جریان هاشمی به رهبری ابو هاشم؛ جریان حسینی به رهبری امام باقر علیه السلام و جریان زیدی که بعد از شهادت زید و یحیی، نوادگان امام حسن علیه السلام به حرکت او پیوستند.

موضوع اصلی مورد مناقشه بین شیعیان و بنی هاشم در این وقت موضوع امامت بود. این مناقشات از زمان امام باقر علیه السلام شروع شده بود. بر اساس تفسیر امام باقر علیه السلام از امامت، امامت تنها حکومت نیست، امامت پیشوایی بر اساس دین در تمام جوانب زندگی است.

بنابراین می توان گفت: علت اصلی انشعابات شیعه دو گرایش موجود در بین بنی هاشم و شیعیان بود: گرایش فکری اصالت را به بعد فکری، دینی و علمی میداد. و مدعی میراث داری علمی و فکری پیامبر بود.

اما گرایش های سیاسی دچار سوءاستفاده ها از انحرافات بسیار بزرگی شدند. گرایش سیاسی در هر عصری با حرکت پر شتاب شروع شد؛ ولی غالباً یا به شکست یا به انحراف انجامید.

تحول جبهه گیری سیاسی به جبهه گیری کلامی

فرقه های کلامی و مذاهب فقهی در اصل در تقابل با تشیع به وجود نیامده بود. آنچه همه فرقه ها را در برابر شیعه متحد کرد مسئله فضایل خلفا یا فضایل صحابه بود. شیعه بر اساس عقیده به وصایت علی، آن حضرت را برتر از همه صحابه و برتر از ابوبکر و عمر می دانستند؛ در

حالیکه دیگر فرقه‌ها به وصایت حضرت علی علیه السلام اعتقاد نداشتند.

موضع گیری شیعیان در باره ابوبکر و عمر که در نزد مخالفان به رفض مشهور است ، در حقیقت واکنش شیعیان به سیاست و رفتار های بنی امیه در دشمنی با آل علی علیه السلام بود.

نکته این است از زمان بنی عباس شیعه به رافضی نامگذاری شده و اصلی ترین مسئله ای که شیعیان به خصوص شیعیان امامی را از عامه جدا می کرد ،موضع گیری در باره برتری علی علیه السلام بر سه خلیفه اول یا برتری آنان بر حضرت علی علیه السلام بود.

گفتار سوم : تعامل و مبانی آن

مقصود از ((تعامل)) دست کم در این بررسی و پژوهش، چگونگی رفتار و روابط سازنده متقابل بین افراد و گروه های جامعه است.

تعامل و اختلاف نظر

در شکل گیری اختلاف نظر چند عوامل نقش دارد: سطح فهم و درک یا استعداد های عقلی متفاوت افراد، تلاش های متفاوت، پیش فرض و ...

بنابراین اختلاف نظر در تمامی زمینه ها از جمله امور دینی و مذهبی، امری طبیعی است و در همه فرهنگ ها هم کاملاً موجه پنداشته می شود. بنابراین اختلاف نظر با تعامل تنافی ندارد. بلکه بی اعتنایی و مخاصمه و حالت تنازع ، نافی تعامل است. هم چنان که اختلاف نظر

مذهبی لزوماً به معنای منازعه مذهبی نیست.

منازعه مذهبی در تاریخ اسلام به معنای دقیق کلمه بعد از حکمیت پدیدار آمد.

تعامل و تقیه

در مذهب شیعه امامیه، تقیه از اهمیت بسیاری برخوردار است. تقیه در لغت به معنای پیشگیری از ضرر و ننگ داشتن و حفظ کردن خود یا چیزی از افتادن در ضرر است. تقیه به معنای مذکور امری است که عقل و شرع بر آن صحه می گذارد.

ولی تصور های نادرستی در باره تقیه، هم در بین شیعه و هم در بن اهل سنت نسبت به شیعه وجود دارد. مخالفان شیعه تقیه را نفاق تفسیر میکنند. در حالیکه نفاق اظهار اسلام و مخفی نگه داشتن کفر است، اما تقیه اظهار سخن خلاف حق است. بنابراین تقیه عملی است که وجدان و عقل و شرع بر مشروعیت آن دلالت می کند.

انواع تقیه

تقیه بیشتر در موارد سیاسی و فکری بوده است که هم خوف و خطر در انجا برای شیعیان جدی بوده است و هم مصلحت شیعه و عامه مسلمانان اقتضا کرده است که در آن موارد باهم مدارا کنند. تقیه منحصر به خوف نیست و بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام نشان میدهد موارد تقیه بسیار فزون تر از موارد خوف است. فقهای شیعه

۶. جمال الدین محمد بن مکرّم بن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۵، ص ۱۰۴

تقیه مداراتی را هم مطرح کردند و در روایات تصریح شده به اینکه تقیه مدراست.^۷ براساس برخی روایات تقیه مصلحتی هم وجود داشته است که در خوف بر حوزه اسلام نیست بلکه شامل هر مصلحتی می شود که عقل و وجدان و شرع آن را توصیه می کند.

تقیه مبارزه نفی و سپر دفاعی شیعه

برخلاف آنچه مشهور است که تقیه را به شیعه امامیه منحصر می کند، تقیه سیاست همه بنی هاشم بعد از عاشورا بوده است.

برای مثال ابن سعد چند روایت در این باره از محمد بن حنیفه نقل کرده است که نشان می دهد شاید نخستین بار واژه تقیه را محمد بن حنیفه مطرح کرده است.^۸ تقیه یک سیاست کاملاً منطقی و خردمندانه است و زمانی در پیش گرفته می شود که خطر یا ضرری وجود داشته باشد و افرادی از تقیه بهره می گیرند که در مقابل خطر و ضرر قرارداشته باشند.

مخالفان شیعه چون از نظر سیاسی همیشه نسبت به شیعه د ر موقعیت فرادست قرار داشته اند، نیازی به تقیه نداشتند و شیعه چون همیشه مورد تهدید و آزار حکام بوده است، ناگزیر به بهره گیری از سیاست تقیه بوده است.

۷. قال الحسن بن علی علیه السلام قال زسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: ان الانبياء انما فضلهم الله علی خلقه بشده مداراتهم لاعداء الله و حسن تقیتهم لاجل اخوانهم فی الله (میرزا حسین نوری ، مستدرک الوسائل؛ ج ۱۲، ص ۲۶۲)
۸. ر.ک: محمد بن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۵، ص ۷۱

تقیه بستر تعامل

تقیه برای حفظ مصالح عالیّه اسلام و مسلمانان یکی از بالاترین مصادیق تعامل و همکاری است؛ تقریب بین مذاهب اسلامی و ایده وحدت بین مسلمانان بر همین مبناست که موارد اختلاف سیاسی و فکری تا حد امکان مطرح نشود و به جای آن موارد اشتراک و منافع مشترک مورد توجه قرار گیرد.

برخلاف کسانی که به این سیاست انتقاد میکنند، سیاست تقیه اهل بیت و شیعه کاملاً در جهت منافع اسلام و مسلمانان بوده است، نه در مسیر ضربه زدن به مسلمانان. چرا که شیعه یک گروه معترض بود که هم به سیاست و حکومت و هم به مبانی کلامی بعد از پیامبر اعتراض داشت و هم خواهان تعامل بود.

عوامل موثر در تعامل

بررسی سه قرن نخست نشان می‌دهد چهار عامل مختلف در شکل‌گیری و گسترش تعامل نقش داشته است:

۱. آموزه‌های فکری و عقیدتی: بینش فکری و اعتقادی عامل اصلی تعیین‌کننده روابط بادیگران است. به عنوان مثال؛ گروهی که هم کیشان خود را نجس می‌دانند یا انسان نمی‌شمارند، طبعاً روابط با آنان را نیز نمی‌پذیرند.

۲. رهبران دینی و سیاسی: دومین عامل موثر در تعامل، رهبران سیاسی و فکری است. توصیه ائمه علیهم السلام

به شیعیان به تعامل با دیگر مسلمانان نمونه بارز نقش پیشوایان فکری و سیاسی است. به عنوان مثال: اگر علی علیه السلام با جملیان و خوارج رفتاری جز آنچه انجام داد می داشت، شیعه هم رفتارش با دیگر فرق اسلام فرق می کرد.

۳. گفتمان فکری و سیاسی غالب: منظور از گفتمان موضوعات و جهت گیری های خاص حاکم بر هر دوره است که فضای ذهنی جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد. گفتمانی که در جهت وحدت و همگرایی قرار دارد طبیعا باعث گسترش تعامل و روابط و مناسبات می شود. گفتمان سیاسی و فکری حاکم گاه عوامل دیگر را هم تحت الشعاع قرار میداده است که نمونه ایناثر گذاری را در رواج فرقه گرایی و تکفیر کلامی بین شیعیان در قرن دوم و سوم شاهدیم.

۴. دولت ها و جریان های سیاسی: تقابل شیعه و اهل سنت خواسته حکومت ها و جریان سیاسی حاکم بود، نه خواسته شیعه یا عامه اهل سنت. و دولت ها هم که همیشه در پی منافع سیاسی هستند و همه چیز را با ترازوی منافع می سنجند.

مبانی تعامل در متون دینی

شکل گیری تعامل بین افراد یا گروه های مذهبی و قومی در یک جامعه به وجود هویت یا منافع مشترک برمی گردد. در منازعات

مذهبی، تعارض هویت نقش مهم تری دارد؛ با این تفاوت که در قشرهایی امثال سیاستمداران و تاجران غالباً منفعت نقش محوری دارد. آرمانی ترین هویت مشترک انسانی تعامل براساس انسانیت یا تعامل بر اساس مبانی اخلاقی است. در واقع یکی از اهداف نهایی ادیان این است که تعامل بین افراد را از سطح نازل نژادی، سیاسی، و ... به سطح آرمانی یعنی تعامل بر اساس مبانی اخلاق سوق دهند.

چانکه از ملاحظه آیات و روایات و توصیه های رهبران دینی در اسلام به تعامل در سه سطح توصیه شده است:

۱. تعامل در سطح آرمانی ۲. تعامل در سطح الزامی ۳. تعامل در سطح احتیاطی.

۱. تعامل با رویکرد اخلاقی یا سطح آرمانی

با بررسی آموزه های قرآن و سنت و سیره پیشوایان تاکید بر یگانگی بشر و تاکید بر اینکه هدف انبیا و شرایع آسمانی رفع اختلاف بشر است مشخص می شود که ایجاد تعامل بر اساس مبانی اخلاق و بر اساس هویت واحد انسانی همه افراد بشر، از اهداف اصلی شرایع آسمانی است.

۲. تعامل با رویکرد فقهی و حقوقی یا سطح الزامی

از آنجا که مبانی اخلاقی به تنهایی در جامعه کار ساز نیست و بسیاری از افراد به آن پایبند نیستند بر همین اساس فقه یا شرایع دینی و در کنار آن حقوق، قوانین مدنی و جزایی در جهت کنترل افراد، گروه ها و جوامع شکل گرفته است تعامل بر اساس قانون

و فقه ، تعامل الزامی و برای تنظیم حداقل روابط بین انسانهاست. و این تعامل بر اساس حقوق و تکالیف اجتماعی می باشد.

۳. تعامل با رویکرد احتیاطی یا سطح احتیاطی

تعامل در سطح احتیاطی و بر اساس مبانی و احوال عقیدتی امری منطقی و معقول و کاملاً طبیعی است. فرمان عقل است که از خطر ها باید دوری کرد. خطری که از تعامل با برخی برای ایمان متصور است، از جمله خطر های جدی است؛ ولی این مسئله با سوء برداشت همراه شد. گاهی به صورت معیار در همه سطوح در آمده و جای تعامل در سطح آرمانی و تعامل در سطح الزامی براساس مبانی فقهی را گرفته است.

تحول مبانی تعامل پس از گسترش فرقه گرایی و تکفیر

پدید آمدن فرقه های کلامی و بعد ها مذاهب فقهی باعث شد، به جای هویت اسلامی، هویت فرقه ای در گروه هایی که بر هویت کلامی خود اصرار کردند، در تعامل با دیگران جایگزین شود. در واقع اختلافات سیاسی که منجر به شکل گیری جنبه های سیاسی متخاصم شد، به تدریج هویت های متعددی را شکل داد که این هویت ها کم کم غلیظتر شد و در قرن دوم و سوم به شکل فرقه های مذهبی جلوه گر شد.

خوارج اولین گروهی بودند که در تعامل با دیگر مسلمانان ، هویت فرقه ای خود را ملاک عمل قرار دادند. آنان نه تنها حضرت علی علیه السلام و دیگر مسلمانان جدا کردند و هر گونه روابط را با دیگر

مسلمانان بدون پذیرش دیدگاه های آنان رد کردند.

علل پیدایی تفرقه و تکفیر

علت اصلی فرقه گرایی نبود مرجعیت علمی مطاع و مورد پذیرش همگان است. چنانکه در زمان پیامبر اختلافی وجود نداشته چراکه سخن پیامبر فصل الخطاب بود و کسی به خود اجازه نمیداد در مقابل ایشان قد علم کند. پدیده تکفیر یکی از نتایج نبود مرجعیت فکری و دینی مطاع در بین مسلمانان است، چون تکفیر ناشی از اختلاف در معنای اسلام و ایمان است.

نکته مهم اینکه؛ تکفیر هم یک مسئله کلامی است و هم فقهی. تکفیر فقهی با خروج عمدی از اسلام محقق می شود، ولی تکفیر کلامی به معنای بطلان عقیده است. اکثر موارد تکفیر از نوع دوم است؛ اما معمولاً بین تکفیر کلامی و فقهی تفاوت نمی گذارند.

فصل دوم

تعامل اجتماعی

مقدمه

تعامل اجتماعی تعامل بر اساس عواملی است که افراد را به هم پیوند می زند. اساس تعامل اجتماعی به رسمیت شناختن ضوابط و معیار های اجتماعی رایج و ایجاد روابط بر اساس این ضوابط و معیار هاست. تعامل اجتماعی بیشتر بر اساس عوامل داخلی شکل گیری اجتماع است.

نمود های تعامل اجتماعی در این سه قرن قابل بررسی است که به آن می پردازیم.

گفتار یکم : پیوند های نسبی

جامعه اسلامی در قرن اول تقریباً یک جامعه عربی بود، ارزشها و سنت ها و فرهنگ قبیله ای در بین اعراب بسیار گسترده بود و در بسیاری از موارد، برتری خود را بر مبانی و ارزشهای اسلامی حفظ کرده بود. به علاوه قبیله گرایی نقشی محوری در جبهه گیری و رفتار های سیاسی داشته است، و در تعامل های اجتماعی، مثل ازدواج و طلاق و محافل اجتماعی بسیار تاثیر گذار بوده است.^۹

شواهد بسیاری از قرن اول وجود دارد که انتساب یک فرد شیعی به یک قبیله سبب حمایت آن قبیله از او شده است؛ و بالعکس.

برای نمونه : وقتی محمد بن حذیفه در مصر معاویه بن خدیج را به بیعت

۹. ر.ک: حسین حسینیان مقدم؛ مناسبات مهاجر و انصار؛ ص ۹۷.

با علی علیه السلام اکراه کرد، کنانه بن بشر که ابن عساکر او را اهل یمن و ((راس الشیعة الاولی)) می خواند، به دفاع از ابن خدیج عثمانی مذهب برخاست و اقدام ابن حذیفه را ناکام گذاشت^{۱۰}

۱۰. علی بن حسن بن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق؛ جلد ۳۹، ص ۴۲۳

گفتار دوم : پیوند های سببی

ازدواج بین شیعیان و غیر شیعیان

وجود روابط سببی نشان از تعامل در سطح مطلوب است، چراکه روابط نسبی خارج از اختیار و اراده فرد است، اما روابط سببی امری کاملاً ارادی و اختیاری است.

در قرن اول بین بنی هاشم و تیره های دیگر قریش که از نظر سیاسی و فکری در مقابل هم بوده اند ازدواج های متعددی صورت گرفته است، قطعاً این وصلت ها بر مشوق های دینی و فرقه ای استوار نبوده است؛ چون هیچ مستند شرعی و دینی برای تشویق به چنین ازدواج هایی وجود ندارد و با وجود رقابت های سیاسی بین تیره های قریش، توجیهی شرعی برای این کثرت این وصلت ها وجود ندارد.

البته در قرن های دوم و سوم این رابطه سیر نزولی داشته است.

علل خویشاوندی بنی هاشم و دیگر تیره های قریش

سنت ها و رسوم اجتماعی نقش مهمی در تعیین سطح رفتار و تعامل افراد دارد و در تحلیل تعامل شیعیان و دیگر مسلمانان باید به سنت و رسوم اجتماعی حاکم بر جوامع شیعی در هر دوره توجه کرد. قانون و شرع (احکام فقهی) همانند اسکلت یک ساختمان است که استحکام زیر بنایی روابط افراد را به عهده دارد و در بخش بزرگیاز حوزه ها قانون و فقه ساکت است، و عرف یا سنت ها و رسوم اجتماعی است که به رفتار انسان جهت می دهد.

در باره کثرت وصلت بین بنی هاشم می توان گفت عوامل زیر نقش مستقیمی در این امر داشته است:

۱. ازدواج های فامیلی

۲. احساس برتری طبقاتی

۳. انگیزه های سیاسی و مادی

۴. فرهنگ باز قریش در ازدواج و طلاق

۵. نبود فرقه گرایی

نکته این که از قرن دوم به بعد، از وصلت بین بنی هاشم و دیگر تیره های قریش گزارشی در دست نیست و در بین شیعیان و دیگر مسلمانان این تعامل به حداقل رسیده بود؛ موقعیت فرودست شیعیان

و فشار هایی که بر علویان و شیعیان در قرن دوم وسوم و خطر هایی که در رابطه با شیعیان وجود داشت، عواملی بود که سبب کم شدن تعامل شیعیان با دیگر مسلمانان شد

آثار پیوند های سببی در تعامل نسل های بعدی

یکی از سنت های اجتماعی عرب این بود که اگر زنی از طایفه آنان با مردی بیگانه ازدواج می کرد، افراد قبیله، فرزندان آن زن را فرزندان خواهر می خواندند و در مواقع لزوم از او حمایت می کردند.

پیوند سبب در جامعه عربی به نسل بعدی هم منتقل می شد؛ به عنوان مثال:

امان نامه شمر از ابن زیاد برای فرزندان ام البنین که در کربلا خطاب آنان گفت: شما فرزندان خواهر من هستید و امان دارید.^{۱۱}

۱۱. ابی جعفر محمبن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۵، ص ۴۱۶.

گفتار سوم: پیمان های اجتماعی

حلف

پیمان حلف غالباً پیمانی بین اعراب بوده است، که بین دو قبیله بوده است یا بین یک نفر با فرد یا قبیله دیگر بسته می شده است که به چنین کسانی حلیف گفته می شد؛ و معمولاً هم پیمانان از همدیگر حمایت می کردند.

از جمله پیمان ها میتوان به ، پیمان حلف الفضول و پیمان ورقاء که در تاریخ تشیع نقش بسیار مهمی داشته است اشاره کرد.

ولاء

ولاء در اصل برای وابستگی بردگان بعد از آزادی به صاحب قبلی و قبیله

ایجاد شده بود؛ تا اوایل دوره عباسی، به عجم‌ها، یعنی غیر عرب‌هایی که با ورود به حوزه اسلامی و پیمان بستن با قبایل عرب در شمار قبیله آنها در می‌آمدند هم موالی می‌گفتند.

روابط شیعیان با مولی متفاوت بود، شیعیان از آغاز در تلاش بودند موقعیت اجتماعی برابری برای موالی در مقابل عرب ایجاد کنند.

موضع‌گیری حضرت علی علیه السلام و برخی صحابه پیامبر به نفع موالی در ماجرای قتل هرمزان شروع شد. آنها بر اجرای قصاص عبدالله بن عمر توسط عثمان به عنوان ولی دم اصرار کردند؛ ولی عثمان به آنها تن در نداد و قاتل هرمزان را بخشید.^{۱۲}

با پیروزی معاویه و بنی امیه روند تبعیض علیه موالی تشدید شد، و بنی امیه که عرب‌گرا بودند، عمدا سیاست تحقیر موالی و تبعیض علیه آنان را در پیش گرفته‌اند. گفته شده معاویه عرب را انسان و موالی را شبه انسان می‌شمرد.^{۱۳} اعراب از روی تحقیر به موالی ((علوج))^{۱۴} می‌گفتند.

شیعیان به طور جدی با تفکر برتری قریش مخالف بودند. و در قرن اول هم از نظر سیاسی و هم از نظر حقوق اجتماعی حامی موالی بوده‌اند. اما در قرن دوم موالی با هویت که در قرن اول بود دیگر وجود نداشت، حضور قدرتمندانه ابو مسلم و خاندان برمکیان و دیگر خاندان

۱۲. عزالدین علی بن اثیر؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابه؛ ج ۳، ص ۴۲۴. احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ الیعقوبی؛ ج ۲، ص ۱۴۷.

۱۳. جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور؛ مختصر تاریخ دمشق؛ ج ۱۷، ص ۲۸۴.

۱۴. علوج؛ به بردگانی گفته می‌شده که در مزارع کار می‌کردند و گاه آن مزارع به همراه برده فروخته می‌شد.

ها و حکومت نیمه مستقل طاهریان موجب شد که موالی شریک قدرت و حکومت بنی عباس شدند و از سویی ضعف شیعیان و فشار شدید بر تشیع سبب شد به تدریج رابطه تشیع با موالی یا غیر عرب عا به کلی دگرگون شد.

مراسم مذهبی

۱. نماز

مهمترین مراسم دینی مسلمانان نماز است که به صورت نماز جماعت یومیه، نماز جمعه، نماز عیدین و نماز میت برگزار می شود.

در قرن اول معمولا نماز را مساجد جامع، امیران اقامه می کردند و در دیگر مساجد، مسلمانان به نماز امام جماعت اقتدا می نمودند؛ شیعیان نیز با دیگر مسلمانان نماز می گزارده و در شهر های بزرگ، مثل مدینه، کوفه و بصره حضور چشمگیری داشتند. هیچ روایتی که نشان دهد ائمه علیهم السلام از شرکت در نماز با دیگر مسلمانان احتراز می کرده اند، وجود ندارد، علاوه بر اینکه هیچ روایتی از اهل بیت علیهم السلام به صراحت از شرکت نکردن در نماز های دیگر مسلمانان و اقتدا نکردن به آنان در منابع شیعه نقل نشده است، بلکه روایاتی وجود دارد که به این امر تشویق کرده است.

از قرن دوم به بعد گزارش ها بر شرکت نکردن شیعیان در نماز های دیگر مسلمانان دلالت می کند، که با توجه به مصالبی که

ذکر شد نشان می دهد که شرکت نکردن شیعه در نماز دیگران فراتر از یک پرسش به عنوان یک باور مطرح بوده است.

و امروزه که شیعیان و اهل سنت جز با انگیزه ی سیاسی در نماز های یکدیگر شرکت نمیکنند، و علاوه بر هویت های فرقه ای که عقاید همدیگر را باطل می دانند، از نظر فقهی هم تفاوت هایی وجود دارد که بر اساس آن نماز همدیگر را صحیح نمی شمارند.

۲. مسجد

در قرن اول و دوم مساجد شیعه و دیگر فرق اسلامی تفکیک نشده بود؛ البته با توجه به اینکه شیعیان شدیداً تحت فشار بودند، به طبع مساجد عموماً در اختیار اهل سنت بوده است. البته گزارشی از حضور نداشتن در مساجد یا اهتمام نداشتن به جمعه یا جماعات تشیع در دست داریم، بلکه گزارش ها حکایت از تعبد و پایبندی بیشتر شیعیان به مساجد و عبادت می کند.

فرقه گرایی در قرن دوم باعث ایجاد سوال هایی در باره چگونگی تعامل با دیگر فرقه های اسلامی در بین شیعیان شده بود، در باره ی مساجد همچنین سوالاتی بین شیعیان مطرح بوده است که نمونه آن در روایات چنین آمده است:

ابن ابی عمیر از یکی از یارانش نقل می کند که او به امام صادق علیه السلام گفته است؛ من نماز در مسجد عامه را خوش ندارم ، ولی امام صادق علیه السلام نظر او را رد کرده و فرموده است: نماز در مساجد عامه کراهتی ندارد و به او سفارش کرده است میتواند نماز

های واجب و مستحب خود را در مساجد به جا آورد.^{۱۵}

۳. حج

حج مظهر وحدت و تعامل همه فرقه های اسلامی بوده است و فرقه ها و مذاهب اسلامی در حج بسیار کمتر از دیگر مناسک و واجبات دینی اختلاف داشته اند.

۴. مقابر

در سه قرن نخست بر خلاف امروزه چنین چیزی وجود نداشته که مقابر شیعیان و دیگر مسلمانان از هم جدا باشد، و شواهد هم نشان می دهد هیچ حساسیت دینی و مذهبی رد این مسئله وجود نداشته است. دفن امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام در مقابر قریش در بغداد شاهد این مسئله است.

رسوم اجتماعی

شرکت در جشن ها، عیادت از بیمار، تشییع جنازه و شرکت در ماتم نمونه ای از تعامل اجتماعی است؛ اما باید توجه کرد این دسته از تعاملات اجتماعی معمولاً متکی بر پیوند های نسبی و سببی، محلی و دوستی شخصی است.

۱. ولیمه و جشن

گزارش چندانی از روابط و مناسبات شیعه و اهل سنت درباره ولیمه و جشن ها در دست نیست، و روایت به خصوصی هم در باره ی

۱۵. شیخ محمدبن الحسن حرعاملی؛ وسائل الشیعه ، ج ۵، ص ۲۲۵.

تشویق به شرکت در این مجالس هم ذکر نشده.

۲. عیادت و شرکت در تشییع جنازه و سوگواری

روایاتی وجود دارد که علاوه بر وجود منازعات کلامی و فرقه ای ائمه شیعه علیهم السلام به تعامل براساس مبانی اخلاق با دیگران توصیه کرده اند و به عیادت شیعیان از دیگر مسلمانان تشویق می کنند. و هم چنین گزارش ها حاکی از آن است که اوایل قرن دوم، اختلاف عقیدتی و مذهبی مانع تعامل و شرکت در تشییع جنازه و سوگواری نبوده است.

برخلاف خوارج که هرگونه تعامل با دیگر مسلمانان را جایز نمی دانستند؛ علاوه بر آنها اهل حدیث و حتی معتزله دچار تصوّراتی شده بودند و از شرکت در مراسم تشییع جنازه و عیادت افراد مخالف خودداری می کردند.

در فاصله قرن اول تا سوم، نامگذاری در بین شیعه و سنی تحول بسیار داشته؛ شیعیان به خاطر محبت به اهل بیت از اسامی آنها استفاده می کردند در حالیکه این نام ها در اهل سنت هم استفاده می شد، و همینطور اسامی عمر، ابوبکر، عثمان و حتی معاویه در بین بنی هاشم نشان می دهد که در نظر دو طرف اسامی چندان مبعوضیتی نداشته؛ اما از زمانی که اختلافات جنبه کلامی گرفت و مسئله برائت و تکفیر مطرح شد، اسامی به تیع مسمیات دارای ابعاد منفی شد و نفرت از اشخاص نیز به اسامی سرایت کرد.

فصل سوم

تعامل سیاسی

همانطور که در فصل اول گذشت؛ تا نیمه قرن اول شش جریان سیاسی انصار، قریش، شیعه، عثمانیه، اعراب یمانی و خوارج بازیگران اصلی صحنه سیاست بوده اند. و هم چنین از نیمه دوم قرن اول، موالی و مرجه و از اوایل قرن دوم دو حزب عباسی و زیدیه وارد این صحنه شدند.

از میان این جریانات برخی در مقابل شیعه، بعضی همسو و برخی رفتاری متغیر داشتند. شیعه جریان سیاسی و کلامی منتقد وضعیت حاکم بر جامعه بود که پس از بروز اختلافات سیاسی و مجادلات فرقه ای، سه سیاسیت متفاوت ار برگزید:

نخست سیاست نفی و ستیز؛ دوم سیاست سکوت و توجیه بود که

سیاست مرجئه سیاسی و کلامی بود. و سیاست سوم، سیاست نقد و مبارزه بود.

در این فصل، تعامل شیعیان را با احزاب سیاسی بررسی میکنیم.

گفتار اول: شیعه و حزب قریش

حزب قریش در نیمه اول قرن اول، میداندار بیشتر تحولات سیاسی و نظامی بوده است. تصاحب خلافت در سقیفه، انتقال خلافت به عمر و پس از او به عثمان، شورش جمل و ... از مهمترین اقدامات این حزب است. قریش بعد از سقیفه جبهه مقابل اصلی شیعیان بود.

اما در عین این جبهه گیری ها، تعامل و همکاری شیعه و حزب حاکم قریش در قالب های گوناگونی، البته با فراز و نشیب هایی برقرار بوده است.

حمایت سیاسی

شیعه و حزب قریش تا دوره عثمان دو رقیب اصلی بودند، اما بعد از شکل گیری حزب عثمانی اموی از اواسط دوره عثمان، دو حزب در

حالی‌که رقیب هم بودند و لی در مخالفت با حزب عثمانی و اموی دیدگاه و منافع مشترک داشتند؛ ولی به دلیل شدت خصومت بعد از جنگ جمل زمینه حمایت سیاسی فراهم نشد.

بیعت

بیعت در لغت به معنای دست دادن بر ایجاد بیع (معامله)^{۱۶} و به معنای دست دادن اطاعت به حاکم است. بر اساس برخی روایات، اصل بیعت به معنای تعهد حمایت و وفاداری از روم به اعراب منتقل شده است.

یکی از نمود های اصلی تعامل سیاسی در تاریخ و فرهنگ اسلامی بیعت است. گزارش های تاریخی نشان می دهد حضرت علی علیه السلام و به تبع او شیعیان، بعد از مدتی با ابوبکر بیعت کردند؛ همچنان که با دو خلیفه بعدی بیعت نمودند. شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می دهد حضرت علی علیه السلام تصمیمی به تخاصم و جبهه گیری با قریش و خلفا نداشته است. روشن ترین شاهد رد پیشنهاد یاری ابوسفیان است^{۱۷}. البته هدف بیعت امام با سه خلیفه قبل از خود فقط اطاعت سیاسی و پذیرش واقعیت و وضعیت سیاسی بود و خلفا هم چیزی فراتر از این نمی خواستند. چرا که خلفا بیعت با خود یا اطاعت از خویش را شرط ایمان و اسلام نمی دانستند و حاکمیت خورا صرفا سیاسی می دانستند.

مشاوره

یکی از محور های تعامل گروه ها مشورت در جوانب مختلف است، موارد

۱۶. جمال‌الدین بن محمد بن مکرّم بن منظور؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۵۹

۱۷. ابی جعفر محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۲۰۹.

های متعددی از مشورت های ائمه به خلفا وجود دارد که مختصرا به آن می پردازیم:

۱. نظامی

زمانی که ابوبکر برای نبرد با رومیان با تردید مواجه بود و با صحابه مشورت کرد، حضرت او را به اجرای دستور پیامبر در نبرد با رومیان تشویق کرد و گفت: اگر با رومیان نبرد کنی، پیروز خواهی شد. ابوبکر هم نظر علی علیه السلام را پذیرفت.^{۱۸}

۲. اقتصادی

در باره میزان دریافت مقرری افراد از بیت المال عمر با صحابه مشورت کرد و نظر علی علیه السلام را پذیرفت که به افراد به میزانی بپردازد که زندگی خود و خانواده اش تامین شود.^{۱۹}

۳. در امور دیوانی

عمر در سال شانزدهم تصمیم به تعیین حادثه ای برای آغاز تاریخ گرفت و بعد از مشورت علی علیه السلام نظر داد که مبدا تاریخ را از هجرت پیامبر قرار دهد، پذیرفت و تاریخ را از هجرت پیامبر مقرر کرد.^{۲۰}

۱۸. محمدبن احمد بن اعثم کوفی؛ الفتوح؛ ج ۱، ص ۸۰.

۱۹. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۲، ص ۹۴.

۲۰. ابن عساکر ((تاریخ مدینه دمشق)) ج ۱، ص ۴۳.

مشارکت در فعالیت سیاسی

گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد امام علی علیه السلام و شیعیانش خواهان تعامل و همکاری در جهات مختلف با حزب قریش بودند؛ ولی خلفا در سهیم کردن بنی هاشم و شیعیان در امور سیاسی و نظامی و دینی با احتیاط بسیار رفتار می‌کردند.

در دوره ابوبکر، حزب قریش هیچ نقشی به بنی هاشم و شیعه ندادند، مگر یک مورد و آن دفاع از مدینه در مقابل هجوم احتمالی بود، که ابوبکر عده‌ای از جمله علی علیه السلام را به سرپرستی گروه‌های مدینه گمارد؛^{۲۱} عمر بعد از رسیدن به خلافت تاحدی روش مسالمت‌آمیز و دلجویانه‌ای با بنی‌هاشم و شیعیان در پیش گرفت، مواردی از همکاری سیاسی شیعیان با عمر گزارش شده که در موارد ذیل خلاصه می‌شود:

۱. حضور در مجالس مشورتی

۲. جانشینی خلیفه در مدینه

۳. امارت یافتن شیعیان بر برخی شهرها

۴. مشارکت فعال در انتخاب خلیفه

آرامش سیاسی و بهبود روابط و تعامل بنی هاشم و شیعیان با خلیفه در عصر عمر، برای شیعیان فرصت مناسبی فراهم کرد و باعث گسترش دامنه حضور شیعیان از مدینه به شهرهای دیگر شد.

۲۱. ابی جعفر محمدبن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۳، ص ۲۴۴.

تفاوت مهم دوران دو خلیفه اول و دوم با دوران عثمان، در گسترش فعالیت سیاسی شیعیان است. شیعیان در دوره عثمان فعالیت خود را بیشتر کرده و جرئت یافتند در تمام امور سیاسی و دینی اظهار نظر کنند.

همکاری نظامی در فتوحات

دردوران خلیفه دوم؛ حضور شیعیان در جنگ ها و همکاری نظامی بسیار گسترده بوده است. شیعیان در دوره عمر در فتوحات نقش و سهم محدودی یافتند.

به عنوان نمونه: ۱. حضور سلمان فارسی در فتح مدائن و امارت بر آن در سال شانزدهم^{۲۲}. حضور حذیفه بن یمان در جنگ نهاوند^{۲۳} و...

افزون براین در دوره عمر در امور جنگ با حضرت مشورت می شد؛ چنان که حضرت خود در این باره گفته است: کسی که بعد از ابوبکر زمامدار شد، در کرها با من مشورت می کرد و طبق دستور من کارها را انجام میداد و در کارها و مسائل دشوار از من نظر خواهی می کرد.^{۲۴}

مشارکت در حل مشکلات

۱. مشکلات سیاسی

نوع دیگری از تعاملات مثبت جریان سیاسی شیعه با حزب قریش

۲۲. ابی جعفر محمدبن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۴، ص ۱۵.

۲۳. ابی جعفر محمدبن جریر طبری؛ تاریخ الاممو الملوک؛ ج ۴، ص ۴۱؛ ابوحنیفه دینوری؛ اخبار الطول؛ ص ۱۳۶.

۲۴. قاضی نعمان بن محمد مغربی؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمه الطهار؛ ج ۱، ص ۳۵۰.

همکاری در جلوگیری از بروز فتنه و حل مشکلات بوده است.

به عنوان نمونه: جلوگیری ارتداد قبایل: گزارش هایی وجود دارد مبنی بر اینکه شیعیان خارج از مدینه، مثل حذیفه بن یمان و عدی بن حاتم طایی نقش مهمی در جلوگیری ارتداد قبیله شان داشتند^{۲۵}

۲. مشکلات علمی

یکی از مهمترین تعامل ها همکاری در حل مشکلات علمی بوده است. از دوره سه خلیفه اول داریم که ائمه علیهم السلام به حل مشکلات علمی و دینی پیش آمده یا تصحیح اشتباهات آنها پرداخته اند:

گروهی از عالمان یهود در زمان عمر به مدینه آمدند و گفتند: ما سوال هایی داریم که اگر جواب مارادادی، روشن می شود که اسلام حق و محمد پیامبر خداست؛ وگرنه معلوم می شود اسلام باطل است. جز علی علیه السلام کسی نتوانست جواب آنها را بدهد^{۲۶}.

هم پیمانی سیاسی و نظامی

حزب قریش رقیب اصلی شیعیان بودند؛ اما در مواردی ائتلاف سیاسی شکننده ای داشتند:

مشارکت در نبرد با عبدالملک: پس از شکست مختار در مقابل مصعب و مواجهه ابن زبیر با عبدالملک، ابراهیم بن مالک اشتر با پیوستن به مصعب در مقابل عبدالملک قرار گرفت و پیشنهاد عبدالملک را نپذیرفت.^{۲۷}

۲۵. کلاعی بلنسی؛ تاریخ الرده، ص ۱۷.

۲۶. ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۹، ص ۱۵۸.

۲۷. ابی جعفر محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۶، ص ۱۱۱.

گفتار دوم : شیعیان و حزب انصار

نزدیک ترین جریان سیاسی به شیعه در سه قرن نخست حزب انصار بود؛ حتی توقع رهبران شیعه از انصار این بود که حامی آنان باشند، چنان که حضرت فاطمه سلام الله علیها برای باز پس گیری خلاف، از انصار استمداد کرد^{۲۸}؛

ولی در جریان سقیفه، در واقع انصار بین هویت و تعهد دینی و هویت و منافع ومصالح قبیله ای سرگردان بودند و به دلیل عقده دینی نتوانستند تعصب قبیله ای را عملی کنند و از هر دو طرف ماندند. و عامه انصار بعد از سقیفه از اینکه نتوانستند علی علیه السلام را یاری کنند سخت، پشیمان بودند^{۲۹}

۲۸. ابومنصور احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۱، ص ۸۱.

۲۹. ابی جعفر محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۲۰۳.

حمایت سیاسی

انصار در سقیفه و بعد از آن با وجود انتظار و توقع بنی هاشم و شیعیان نتوانستند از آنان حمایت کنند؛ زمانی که عمرو عاص انصار را نکوهید، حضرت علی علیه السلام از آنها دفاع کردند^{۳۰}. اما متأسفانه حزب انصار در موارد دیگر نیز نتوانستند از شیعه و اهل بیت حمایت کنند، در حالیکه این دو جریان از همه به همه به هم نزدیک تر بودند و هیچ تضاد منافی نداشتند.

بیعت

حزب انصار در جریان سقیفه نتوانستند به علی علیه السلام کمکی کنند، بلکه عملاً پیش از حزب قریش در حذف علی علیه السلام و بنی هاشم گام برداشتند؛ ولی بعد از قتل عثمان در بیعت با علی علیه السلام نقش اصلی داشتند. و این حمایت نقش مهمی در بیعت با علی علیه السلام داشت.

هم پیمانی نظامی و سیاسی

در جنگ جمل و صفین، انصار همکاری گسترده ای با شیعیان داشتند و با جدیت تمام حضرت علی علیه السلام را یاری کردند. اما در حرکت امام حسین علیه السلام نقشی نداشتند؛ ولی با حرکت ابن زبیر همراه شدند و در قیام حره با ابن زبیر بودند.

به نظر می رسد در زمان امام حسین علیه السلام رهبری انصار در

۳۰. ابن عبدالبر؛ الاستیعاب؛ ج ۴، ص ۱۵۰۱.

دست کسانی بوده است که گرایش شیعی نداشتند، در حالیکه در زمان علی علیه السلام رهبری انصار به دست کسانی بوده که عمیقا گرایش شیعی داشتند. انصار پس از شکست تلخ در فاجعه حره برای همیشه هویت سیاسی خود را از دست دادند و از صحنه سیاسی حذف گردیدند.

گفتار سوم : شیعیان و خوارج

خوارج در مخالفت با بنی امیه موضع مشترک با بنی امیه داشتند، و اصرار بر نبرد با معاویه داشتند و از حضرت علی علیه السلام خواسته بودند که پیمان حکمیت را کنار بگذارد ولی حضرت علی علیه السلام از پذیرش پیمان شکنی خود داری کرد و آن را با دینداری در تضاد می دید^{۳۱}. بعد از قضیه حکمیت خوارج با لجاجت عجیبی به تکفیر و کشتار پیروان حضرت علی علیه السلام اقدام کرد که منجر به جنگ نهروان شد. اما مهمتر مسئله براءت از علی علیه السلام بود که جزو عقاید خوارج بود و شیعه آن را باعث کفر می دانست.

با این همه شیعیان به سبب تاکید اهل بیت علیهم السلام در برخی

۳۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۵۸.

جهات با خوارج تعامل داشته که به قرار زیر است:

حمایت سیاسی

با آنکه خوارج حضرت علی علیه السلام و پیروانش را کافر میدانستند و اگر فرصت میافتند خونس را می ریختند، حضرت علی علیه السلام بسیار با مدارا با آنان رفتار می کرد و حقوق اجتماعی آنان را محترم و به رسمیت می شناخت و از کشتن خوارج منع کرده بود.

گفتار چهارم : شیعیان و حزب عثمانی

حزب عثمانی^{۳۲} یا حزب اموی با خلافت عثمان متولد شد. رهبری عثمانیه با بنی امیه بود و آنها فقط به فکر تصاحب قدرت بودند. به استثنای شش سال اول خلافت عثمان در همه این دوره ها بنی امیه در تقابل و دشمنی با شیعه بود. ولعن حضرت علی علیه السلام و شهادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام این دو حزب را به جدی ترین دشمنان مبدل کرده بود.

ولی در موارد محدودی اهل بیت یا برخی شیعیان با حزب عثمانی و بنی امیه نوعی تعامل و همکاری داشتند:

۳۲. عثمانیه کسانی بودند که در اختلافات عصر عثمان از عثمان جانبداری می کردند و دراصل بخشی از حزب قریش بودند. (هموالعثمانیه؛ ص ۵)

بیعت

بیعت امام حسن علیه السلام و شیعیان با معاویه نمونه ای از تعامل شیعیان با حزب عثمانیه است؛ البته این بیعت در جهت مصالح اسلام و شیعه بوده است.

مشورت

از زمان عثمان به بعد که خلافت به سلطنت تبدیل شد، مشورت حکومت با شیعه رو به کاهش نهاد، در عین حال مواردی وجود دارد که خلفای اموی از ائمه علیهم السلام مشورت خواستند و آنها هم از مشورت دریغ نکردند.

مشارکت در حکومت

بنی امیه نه تنها علاقه ای به همکاری با شیعه نمی دید که همکاری با شیعه را به زیان خود می دانست، در عین حال موارد محدودی وجود دارد که شیعیان با بنی امیه همکاری کرده اند:

مثلا در حکومت معاویه برخی شیعیان در سرکوب خوارج مشارکت داشته اند؛ مانند شریک بن اعور بصری که در بصره به جنگ خوارج رفته بود؛^{۳۳} البته معلوم نیست این کار از روی میل و رغبت بوده باشد؛ چون زیاد مردم را به زور به جنگ خوارج می فرستاد.

همکاری نظامی در فتوحات

شواهدی وجود دارد که در دوره سفیانی، شیعیان در جهاد و فتوحات

۳۳. ابی جعفر محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۲۰۰.

شرکت می کرده اند؛ البته به نظر می رسد این مشارکت ها بیش از اینکه ناشی از هویت شیعی باشد، ناشی از طبیعت جامعه عربی بوده است، که در این وقت عمدتاً شغل نظامی داشته اند؛

مثلاً: ابن سعد روایت کرده است که در شب عاشورا به محمدبن بشیر حضرمی گفتند فرزندت در مرز ری اسیر شده است. حسین علیه السلام بیعت خود را از او برداشت و گفت: برو در آزادی فرزندت بکوش؛ اما او گفت: در نگان مرا زنده بخورند که از تو جدا شوم.^{۳۴}

در تحلیل اینکه چرا شیعیان با وجود مخالفت ائمه علیهم السلام در فتوحات عصر اموی حضور داشته اند، سه عامل را می توان موثر دانست:

نخست اینکه تا این وقت هنوز جهاد برای برخی شیعیان مفهوم مقدس داشته است.

دوم اینکه از عصر بنی امیه قبایل عرب سازماندهی نظامی شدند. و عامل سوم فشارهای سیاسی است که سبب مهاجرت شیعیان از عراق و حجاز به مرزها شد.

۳۴. محمدبن سعد؛ ترجمه الحسین علیه السلام و مقتله من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات کبیر؛ ص ۷۱.

گفتار پنجم: شیعیان و یمانی ها

جریان سیاسی یمانی یک حزب به معنای واقعی و منسجم نبود. قبایل یمنی، در همه احزاب شیعه، خوارج و قریش وجود داشتند. یمانی ها از قبل هم با عنوان قحطانی در تقابل با اعراب قیسی یا عدنانی ها بودند. جوادعلی در باره شکل گیری این منازعه می گوید: بازیگران این منازعه خواستند روزگار اسلام را به روزگار جاهلی بازگردانند.

قبایل یمنی هرچند در مقابل شیعه نبودند، اما بزرگترین ضربه را به تشیع وارد کردند. در دوره حضرت علی و حسنین علیه السلام یمانی ها از اصلی ترین عوامل شکست شیعه بودند.

تعامل شیعه در زمان هایی که فعالیت نظامی و سیاسی داشته اند با این جریان تنها به صورت ائتلاف سیاسی و نظامی بوده است.

از جمله:

مواضع مشترک شیعه و قبایل یمنی در مخالفت با برتری خواهی قریش و بنی امیه بود. شیعه از سقیفه به بعد در مقابل قریش قرار داشتند و قبایل یمنی از دوره عثمان و زیاده خواهی های بنی امیه در مقابل قریش قرار گرفتند.^{۳۵} مهم ترین همکاری شیعه و قبایل یمنی در جریان اعتراض ها به عثمان بود.^{۳۶}

۳۵. ابی جعفر محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الامم والملوک؛ ج ۴، ص ۳۱۸.

۳۶. همان.

گفتار ششم : شیعیان و موالی

جریان سیاسی موالی که از نیمه دوم قرن اول شروع شد و در اوایل قرن دوم به اوج رسید، به دلیل رفتار های تعصبآمیز و نژاد پرستانه بنی امیه، در بستر تفکر ضد اموی شکل گرفت.

موالی در جامعه عرب وابسته به قبایل عرب بودند و نمی توانستند مستقل از قبیله اقدام کنند. شیعیان کوفه هیچ رابطه ولایی با موالی نداشتند؛ این عدم رابطه و فضای رعب و وحشتی که بر شیعه حاکم بود، باعث شده بود نه رهبران شیعه بتوانند در بین موالی نفوذ کنند و نه موالی انگیزه و جرئت خطر کردن و پیوستن به تشیع را داشته باشند. علت دیگر حضور نداشتن موالی در حرکت های شیعی این است که موالی در قرن اول کلا در صحنه سیاسی حضور نداشتند، و فقط

قبایل عرب گرداننده صحنه های سیاسی بودند.

تعامل شیعیان باموالی عمدتاً در حمایت موالی و ائتلاف سیاسی با آنان بوده است.

حمایت سیاسی

اجرای عدالت یکی از مهمترین دغدغه های حضرت علی علیه السلام بود، نخستین کار علی علیه السلام بعد از خلافت تقسیم بیت المال بود و در این کار روشی عادلانه در پیش گرفت. یکی از مواردی که شیعه و موالی به حمایت از هم پرداختند:

در حمایت مختار از خواسته های اجتماعی موالی است که باعث عصبانیت اشراف عرب شد. همراهی با مختار نخستین تلاش برای پیوند موالی با تشیع است که بعداً در قالب های دیگر و به شکل متفاوتی ادامه یافت.

گفتار هفتم : شیعیان و دولت عباسیان

حزب عباسی بخشی از شیعه بود و بر بستر فکری و سیاسی فرقه کیسانی بنا شده بود؛ ولی هیچ گزارشی از گفتگو، مشورت و همکاری امامان شیعه و رهبران حزب عباسی در دست نیست. برای درک ریشه های این تقابل و دشمنی و علل تعامل شیعه و بنی عباس لازم است نخست مواضع رسمی شیعه و بنی عباس نسبت به همدیگر روشن شود.

سیاست عباسیان نسبت به تشیع

((عباسیان پیوسته چهره خویش را در نقاب علویان می پوشاند و با این شگرد که دعوت خود را به اهل بیت علیهم السلام نسبت می

دادند پیروزی بزرگی کسب کردند))^{۳۷}عباسیان هر چند شعار شیعه را علم کرده بودند، اما از آغاز در تقابل با علویان قرار داشتند و مبنای تشیع وفادار نبودند.

در زمان حکومت منصور شرایط به اندازه ای برای شیعیان سخت شده بود که؛ روایات زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه ائمه علیهم السلام یارانیشان را از تبلیغ تشیع در این دوره منع کرده بودند^{۳۸} در روایتی حتی اجازه هجرت به دیار مشرکان داده شده است.^{۳۹} این وضعیت در عصر حکومت مهدی عباسی و هادی عباسی ادامه یافت و در دوران هارون الرشید به اوج خود رسید.

مسئله دیگری که بر روابط شیعیان و بنی عباس سایه افکنده بود، انتظار شیعیان برای قیام قائم بود. این عقیده از سویی باعث شده بود شیعیان حکومت های بنی امیه به خصوص بنی عباس را از اساس نامشروع بدانند، و از سویی دیگر سبب حساسیت این حکومت ها به شیعیان شده بود.

موضع ائمه علیهم السلام در برابر بنی عباس

دعوت بنی عباس از زمان امام باقر علیه السلام شروع شد؛ ولی هیچ گزارشی از تعامل امام باقر علیه السلام و رهبران حزب عباسی در دست نیست. امام صادق علیه السلام نیز یارانش را به شدت از همراهی با بنی عباس نهی می کرد^{۴۰}. امام کاظم علیه السلام صفوان بن جمال را

۳۷. میر غلام محمد غبار؛ افغانستان در مسیر تاریخ؛ ص ۷۷.

۳۸. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۵، ص ۲۰۹.

۳۹. همان. ص ۲۰۱.

۴۰. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۱، ص ۳۶.

به سبب کرایه شترانش به هارون برای سفر حج نکوهش کرد و گفت: هر کس بقای آنان را دوست داشته باشد، از آنان است و هر که از آنان باشد وارد آتش خواهد شد^{۴۱}.

در کنار روایاتی که از همکاری با بنی عباس به شدت نهی کرده است، روایاتی وجود دارد که از برخی کسانی که در دستگاه بنی عباس بودند تمجید می کند؛ مثلاً درباره علی بن یقطین در روایتی گفته شده است که امام کاظم فرمود: خداوند با هر طاغوتی وزیری از اولیای خود را دارد که از اولیای خدا دفاع می کند^{۴۲}.

این روایات نشان می دهد از نظر ائمه علیهم السلام و شیعه اگر همکاری با حکومت بنی عباس، اگر به ایمان و عقیده انسان آسیب وارد نکند و زمینه کمک به مومنان و محرومان را فراهم آورد، پسندیده بوده است.

در مجموع حضور افراد با گرایش های شیعی در دولت بنی عباس به مراتب بیشتر از دولت بنی امیه بوده است. و کسانی که با این دولت همکاری می کردند انگیزه های متفاوتی داشتند، برخی با پیشنهاد خلیفه یا حاکمان مواجه می شدند و رد کردن آن برایشان خطر هایی در پی داشت.

به دلیل عملکرد پنهان وریا کارانه بنی عباس، در آغاز شیعیان با تصور شیعی بودن بنی عباس، همکاری گسترده ای با آنان داشتند که در قالب همکاری نظامی بوده است؛ افزون بر آن شیعیان در دو محور مشارکت در حکومت عباسی و حل مشکلات، حضور پر رنگی در

۴۱. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۴۱.

۴۲. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ ج ۲، ص ۷۳۴.

تعامل با دولت عباسی داشتند.

همکاری نظامی

اشعری ها و دعوت عباسی: اشعری های قم که از شیعیان امامی بودند، در حرکت ابومسلم شرکت داشتند. مالک بن احوص اشعری همراه قحطبه بن شیب طائی صاحب لشکر بنی عباس در جرجان بود^{۴۳}.

مشارکت سیاسی

به طور کلی شیعیانی که در دستگاه بنی عباس بودند چند دسته اند:

۱. شیعیانی که به تشیع پشت کرده اند؛ مثل آل برمک، آل طاهر و برخی خزائیان که در دولت بنی عباس مقامات عالی یافتند و از تشیع دست برداشتند.

۲. شیعیانی که هویت خود را بروز نداده اند یا در منابع رجالی و تاریخی از آنها یاد نشده است.

۳. شیعیانی که هم هویت شیعی خود و هم ارتباط خویش را با تشیع حفظ کرده اند.

۴. کسانی که شیعه نبوده اند و به تشیع گرویده اند و در عین عقیده به تشیع، به همکاری با بنی عباس ادامه داده اند.

وزیران و حکمرانان

در قرن دوم و سوم در دولت عباسی برخی شیعیان که راوی حدیث هم بودند، به مقام وزارت یا مقام های هم وزن وزارت رسیدند؛ مثل:

۴۳. حسن بن محمد بن محمد قمی؛ تاریخ قم؛ ص ۲۵۹.

علی بن یقظین، علی بن ابی نصر، صاعدبن مخلد و...

در دوره اول بنی عباس تعدادی از شیعیان به حکمرانی رسیدند، بعضی از این افراد بعد از تیرگی روابط بنی عباس با علویان از مقامشان عزل شدند و لی برخی دیگر باقی ماندند که به احتمال بسیار هویت شیعی آنان بر بنی عباس آشکار نبود.

افراد زیر از والیان بنی عباس شیعه معرفی شدند:

۱. ابوبحیر عبدالله نجاشیکه از طرف منصور استاندار اهواز بود^{۴۴}.

۲. دعبل شاهر معروف شیعی

۳. حسین بن عبدالله نیشابوری که از طرف معتصم عباسی والی سیستان بود

هم چنین از ندیمان، کاتبان و قاضیان شیعی نیز در دولت بنی عباس حضور داشتند.

حل مشکلات دینی

اهل بیت علیهم السلام و شیعیان در امور علمی و دینی نیز آمادگی برای تعامل و هم کاری داشتند، اما بنی عباس هم چنان که در تلاش بودند علویان را در سیاست شکست دهند، از نظر دینی و علمی هم می کوشیدند مرجعیت اهل بیت را از بین ببرند. در عین حال گزارش هایی وجود دارد مبنی بر اینکه اهل بیت علیهم السلام مشکلات دینی و علمی مطرح دربار عباسیان را حل کرده اند.

۴۴. احمدبن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۰۱.

گفتار هشتم : شیعیان امامی و زیدیان

زیدیه به جناح سیاسی تشیع تعلق داشت، گزارش های موجود نشان می دهد بین امامان شیعه و رهبران زیدی تا دوران امام رضا علیه السلام تعاملات خوبی در سطح گفتوگو ومشورت، همکاری های نظامی و حتی حمایت مالی وسیاسی بوده است.اما در زمان امام جواد علیه السلام مناسبات امامیه و زیدیه به رقابت و عداوت گرایید.

شیعیان امامیو زیدیه در برخی مسائل سیاسی و کلامی مواضع مشترک داشتند که به ترتیب زیر است:

۱. ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام

۲. مخالفت با دولت اموی و عباسی

۳. لزوم برقراری عدالت از شعار های اصلی شیعه بود که زیدیه و امامیه هر دو بر آن تاکید می کردند

۴. از اواسط قرن سوم به بعد محور دیگری که باعث اشتراک نظر امامیه و زیدیه شد، مسئله عقیده به غیبت بود.

همکاری نظامی

شواهد متعددی از حضور شیعیان امامی در قیام های زیدی وجود دارد. مثلاً ؛

شرکت شیعیان امامی در قیام نفس زکیه: فرزندان امام صادق علیه السلام در قیام نفس زکیه شرکت داشته اند.^{۴۵}

و هم چنین شرکت شیعیان امامی در قیام ابوالسرایا، و در قیام های زیدی عصر امام هادی علیه السلام.

حمایت سیاسی

۱. امام صادق علیه السلام در شهادت زید بسیار گریستند^{۴۶} و اموالی را به خانواده های کشتگان با زید توزیع کردند.

۲. حسین بن زیدبن علی معروف به ذوالدمعه از کسانی است که با محمد و ابراهیم قیام کرد. او بعد از شهادت پدرش زید و برادرش یحیی در منزل امام صادق علیه السلام بود و به دست ایشان تربیت شد^{۴۷}.

۴۵. ابوالفرج اصفهانی؛ مقاتل الطالبین؛ ص ۲۵۲.

۴۶. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۶، ص ۱۷۲.

۴۷. ابوالفرج اصفهانی؛ مقاتل الطالبین؛ ص ۳۸۷.

فصل چهارم

تعامل علمی و فکری

تعامل و روابط علمی و فکری جناح های فکری و نیز جریان علمی در قرن اول تا سوم با چند شاخص سنجیدنی است؛ از جمله: مشارکت در پایه گذاری، آموزش و توسعه یک فن ، روابط و مناسبات و

و در مقابل شاهد نفی مشروعیت برخی فعالیت های فرهنگی ، مشارکت نکردن در فعالیت های فرهنگی، و احياناً تکفیر هستیم که اینها از مهمترین شاخص های عدم تعامل است.

گفتار اول : تفسیر

تفسیر مادر همه علوم اسلامی است؛ زیرا همه علوم اسلام ریشه در قرآن دارد و به نوعی تفسیر قرآن است. تعامل علمی و فکری در مباحث تفسیری بین شیعیان و دیگر مسلمانان را در چند محور می توان نشان داد: مشارکت علمی ، روابط و مناسبات، تاثیر گذاری.

پایه گذاری علم تفسیر و مدارس تفسیری

روایات تفسیری نقل شده از صحابه رسول خدا صل الله علیه وآله و سلم اساس علم تفسیر را شکل می دهد. از این میان چهار نفر به تفسیر قرآن مشهور بوده اند و روایات در خور توجهی از آنان رسیده است که عبارتند از: علی بن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و عبدالله بن عباس.^{۴۸}

۴۸. محمد هادی معرفت؛ تفسیر و مفسران؛ ص ۱۹۴.

در قرن اول و در عصر صحابه، پنج مدرسه تفسیری در پنج شهر بزرگ آن روز شکل گرفت که دو مدرسه کوفه و مکه بیشترین نقش را در تربیت مفسران و گسترش تفسیر داشت. و می توان گفت حضرت علی علیه السلام پایه گذار مدرسه کوفه و مکه بوده است.

مرجعیت دینی علی علیه السلام و مفسران شیعی

تا اواسط قرن دوم مفسران شیعی با غیر شیعه نه تنها تقابلی نداشتند، بلکه ائمه علیهم السلام و مفسران شیعی و صحابی و تابعی میدان دار بوده اند و در تفسیر قرآن مرجعیت داشته اند.

حضرت علی علیه السلام در بین صحابه به عنوان مرجع عالی علمی و فکری در همه امور مطرح بود و خلفا در مواردی که در می ماندند، به ایشان مراجعه می کردند و در موارد بسیاری حضرت به تصحیح فتاوا و نظریات خلفا اقدام کرده است.

سه صحابی دیگر شیعی که از بانیان تفسیر بوده اند، روابط بسیار خوبی با همه مفسران عصر خود داشته اند. بسیاری از مفسران تابعی هستند که از شاگردان حضرت علی علیه السلام و ابن عباس و ابن مسعود روایت دارند و علاوه بر آن هر کدام از یکی از ائمه معاصر تابعان؛ یعنی امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام هم روایت دارند.

توقف تعامل در تفسیر بعد از دوره تابعان

بعد از دوره تابعان به خصوص بعد از نیمه قرن دوم، تعامل علمی و فکری در مباحث تفسیری روندی رو به افول طی می کند؛ مثلاً در

تفاسیر دوران تابعان روایاتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است؛ ولی از ائمه علیهم السلام بعد از امام صادق علیه السلام در تفاسیر اهل حدیث هیچ روایتی نقل نشده است.

دو عامل مهم در این امر نقش داشته است: نخست سیاست های رسمی امنیتی و فکری بنی عباس در منزوی کردن ائمه علیهم السلام و شیعیان است که زمینه رفت و آمد، آشنایی، بهره گیری علمی و تعامل را از بین برد. دوم شکل کیفی منابع تفسیری متفاوت است.

گفتار دوم : علم کلام

علم کلام در آغاز عنوان خاصی نداشت و جدا از تفسیر و علم فقه نبود. در قرن دوم مباحث علوم اسلامی گسترده شد و مسائلی که مربوط به اعتقاد بود، علم کلام نامیده شد. این مباحث از زمانی علم کلام نامیده شد که مسئله علم الهی مطرح شد، مباحث کلامی از پرتنش ترین و جنجالی ترین مباحث دینی در بین مسلمانان است.

محور اصلی کلام شیعه که به شیعه هویت مستقل از دیگر فرقه های اسلامی داده اعتقاد به امامت اهل بیت علیهم السلام است. فرقه های دیگر بر موضوعات خاصی تاکید می کردند که می توان آن موضوعات را محور فکری این فرقه ها دانست. موضع مثبت شیعه در مقابل دانش ها و مشارکت و تعامل در مباحث کلامی سبب شده بود شیعه

با دیگر فرقه ها به جز در مسئله امامت در دیگر مباحث کلامی، تعامل خوبی داشته باشد.

مشارکت علمی در مباحث کلامی، از دوجهت تعامل محسوب میشود: نخست این مشارکت موجب توسعه و تعمیق علم کلام می شود. و دوم از این جهت که در بسیاری از موضوعات مطرح، شیعه با طیف های وسیعی توافق و هم فکری داشته و در مقابل انحرافات مواضع اصلاحی گرفته است.

حضرت علی علیه السلام پایه گذار علم کلام

موارد متعددی از احتجاج امام علی علیه السلام با مخافان وجود دارد که بر اساس آن می توان گفت دست کم استدلال کلامی شیعی قدیمی ترین استدلال دینی و فکری بوده است. برخی از سران معتزله و اهل حدیث هم به این مسئله اعتراف دارند.

قاضی عبدالجبار، حضرت علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام را از متقدمان معتزله می شمرد^{۴۹} و بغدادی امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام را از پیشگامان کلام اهل سنت می داند.^{۵۰} ابن ابی الحدید حضرت علی علیه السلام را سر منشا علوم اسلامی از جمله علم کلام می داند.

روایاتی وجود دارد که نشان می دهد ائمه علیهم السلام مشارکت فعالی در مباحث فکری و کلامی مطرح در عصرشان داشته اند، که

۴۹. قاضی عبدالجبار؛ طبقات المعتزله؛ ص ۲۱۴.

۵۰. عبدالقاهر بغدادی؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۳۶۳.

این در دوران امام سجاد و امام صادق و امام رضا علیهم السلام نمود بیشتری دارد. در حالی که بسیاری از صحابه و تابعان به ندرت اظهار نظری می کردند.

تاثیر گذاری در مباحث کلامی

یکی از مهمترین نشانه های وجود تعامل علمی و فکری جریان های کلامی و فکری، تاثیر گذاری در یکدیگر و تاثیر پذیری از هم است؛ در اینجا به مهمترین تاثیر گذاری ها می پردازیم:

۱. دعوت به سنت: در قرن اول شیعیان داعیه دار دعوت به سنت بودند؛ مل به سنت و مبارزه با بدعت یکی از شعار های اصلی اهل بیت علیه السلام و شیعیان در دوران علی علیه السلام بود. البته مقصود از سنت در این عصر بیشتر سنت و سیره سیاسی و اجتماعی پیامبر بود.

یکی از اصلی ترین شعار های قیام زیدی هم که طیف های وسیعی از شیعیان، خوارج، معتزله، مرجئه و فقهای اهل رای را متحد کرده بود، مبنا قرار دادن سنت و سیره عملی پیامبر بود. در آغاز قرن دوم باز شیعه داعیه دار اصلی دعوت به سنت در مقابل اهل رای در فقه و کلام و تفسیر بود که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام این مسیر را ادامه دادند.

۲. مفهوم اسلام ، ۳. نفی جبر و تفویض ، ۴. توحید صفات ، ۵. عصمت انبیاء ، ۶. تفضیل علی علیه السلام بر عثمان ، ۷. گرایش به تشیع.

تاثیر پذیری از اندیشه های غیر شیعی

تاثیر پذیری از افکار و اندیشه ها غالباً امری غیر عادی است؛ در قرن دوم از نظر فکری در عراق حرج و مرج حاکم بود و بیشتر مکاتب فقهی تاریخ اسلام در همین زمان متولد شد. طبیعتاً شیعیان هم تحت تاثیر چنین فضای فکری حاکم قرار می گرفتند. البته در بستر این موارد شیعیان با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام از خطا و اشتباه دور می شدند.

موارد متعددی از تاثیر پذیری از دیدگاه غیر شیعی را میتوان رصد کرد که مهمترین آنها در پی می آید:

۱. تاثیر پذیری از خوارج ، ۲. تاثیر پذیری از قدریه ، ۳. تاثیر پذیری از مرجئه ، ۴. تاثیر پذیری از جبریه و صفاتیه.

برای نمونه به یک مورد می پردازیم:

تاثیر پذیری از قدریه: در منابع رجالی اهل سنت، برخی از رجال شیعی قرن اول به قدری بودن توصیف شده اند که به نظر می رسد تحت تاثیر مجادله قدر و جبر، به قدر گرایش پیدا کرده اند. چیزی که این تاثیر پذیری را در مسائل کلامی تسهیل می کرده، جبهه سیاسی بوده است؛ مثلاً در دوران بنی امیه در مجادله فکری قدریه و جبریه که منجر به تکفیر قدریه از طرف بنی امیه و فقهای همکار با بنی امیه شد، شیعیان با اینکه دیدگاه قدریه را تایید نمی کردند آنان را تکفیر هم نمی کردند و دیدگاه آنان را در نفی جبر تایید می کردند.

به همین جهت برخی افراد سرشناس شیعی، مانند محمدبن راشد^{۵۱}، عوف اعرابی^{۵۲} و ابراهیم بن ابی یحیی اسلمی مدنی^{۵۳} هم شیعی وهم قدری خوانده شده اند؛ در حالیکه در دوره بنی امیه هیچ فرد شیعی به جبر متهم نشده است.

تصحیح عقاید و مواضع مشترک کلامی

از اواخر قرن اول تا اواسط قرن سوم، اسلام و مسلمانان با انحرافات کلامی بسیاری مواجه شدند که امت اسلامی را به طور عمیق دچار تفرقه کرد. در مواجهه با انحرافات کلامی قرن دوم و سوم، شیعیان از پیشگامان مبارزه با این انحرافات و تصحیح اشتباهات بودند و با طیف های وسیعی از مسلمانان به خصوص فقها و بدنه امت همفکر بودند. مهمترین این موضوعات: نفی تکفیر، نفی جبر، نفی تفویض، حقیقت ایمان، خلق قرآن است که به نمونه ای از آن می پردازیم.

نفی تکفیر: خوارج همه مسلمانان از جمله خودشان را به دلیل پذیرش حکمیت بعد از جنگ صفین کافر می دانستند و خودشان از این کفر توبه کردند و از علی علیه السلام هم خواستند که توبه کند. در نقد و تصحیح این دیدگاه کلامی، استوارترین سخن از حضرت علی علیه السلام است که در پاسخ به شعار خوارج که می گفتند ((لا حکم الا لله)) فرمود: سخنی است حق که بدان باطلی را خواهند آری، حکم جز از آن خدا نیست؛ ولی اینان می گویند فروانروایی جز برای خدا

۵۱. محمدبن عمرو عقیلی؛ الضعفاء؛ ج ۱، ص ۶۶.

۵۲. احمدبن حنبل؛ کتاب العلل؛ ج ۲، ص ۴۳۲.

۵۳. احمدبن عبدالله عجلی؛ معرفه الثقات؛ ج ۱، ص ۲۰۹۶.

روا نیست.^{۵۴} به جز این سخنان حضرت علی علیه السلام نقد دیگری از دیگر صحابه و نیز احزاب سیاسی و جناح سیاسی و فکری این عصر در باره تفکر خوارج در دست نیست و به همین دلیل عبدالقاهر بغدادی امام علی علیه السلام را از متکلمان پیشگام اهل سنت می داند که با تفکر خوارج مبارزه کرد.

۵۴. نهج البلاغه؛ خطبه ۴۰.

گفتار سوم : علم فقه

برخلاف علم کلام که هدف در آن اثبات عقیده و برتری یک عقیده است، در فقه، هدف تلاش برای کشف حکم شرعی است و به همین دلیل در آن، شیعه و دیگر فرق اسلامی تعامل بسیار گسترده ای با هم داشته اند؛ ولی از نیمه قرن دوم به بعد که سیاست رسمی بنی عباس در ناپود کردن علویان و تفکر شیعه قرار گرفت، تعامل ائمه علیهم السلام و فقهای شیعه با فقهای غیر شیعه یکباره قطع شد. بنابراین از تعامل در مباحث فقهی شیعه و دیگر مسلمانان فقط تا اواسط قرن دوم می توان سخن گفت.

تعامل شیعیان در پایه گذاری و گسترش علم فقه در سه مرحله و سه دوره به خوبی نمایان است: دوره صحابه، دوره تابعان و دوره فقها؛

اما پس از دوره فقها که شدیدترین و سیاه ترین دوران فشار بر شیعه است، تعامل آنان با دیگر مسلمانان در دانش فقه به کلی قطع می شود.

پایه گذار دانش فقه شخص پیامبر است؛ و پس از پیامبر اکرم صل الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام نقش مهمی در پایه گذاری دانش فقه دارد. علاوه بر حضرت علی علیه السلام، تعداد دیگری از صحابه شیعی اهل فتوا بودند که در پایه گذاری فقه نقش بسیار عظیمی دارند از کبار الصحابه که در دوران پیامبر در سنین جوانی بوده اند، می توان به عبدالله بن مسعود و جابر، سلمان، ابوذر و از صغار الصحابه به حسنین و ابن عباس اشاره کرد.^{۵۵}

در دوره تابعان، مجالس فقهی از رونق بیشتری برخوردار شدند و فقهای متعددی ظهور کردند؛ زیرا نسل های جدید و نیاز های جدیدی پدید آمد که نیازمند تعلیم و پاسخگویی بود. امام سجاد علیه السلام یکی از مهمترین فقهای تابعان محسوب شده است. امام باقر علیه السلام نیز در اوایل قرن دوم و مصادف با اواخر دوران بنی امیه که دوران ضعف و فرتوتی حکومت است، در مدینه و مکه در موسم حج، مجالس درس مهمی داشته اند که اکثریت قاطع فقهای آن روز از محضر ایشان استفاده کرده اند. دوران امام صادق علیه السلام که دوران طلایی در تاریخ فقه اسلامی است آخرین حلقه ارتباط وسیع فقهای همه مذاهب اسلامی می باشد.

اما حمله شدید سیاسی و مذهبی از دوره منصور به بعد به شیعه، فرصت

۵۵. برای آگاهی بیشتر، ک: علی بن احمد بن حزم؛ الاحکام فی اصول الاحکام؛ ج ۵، ص ۸۷-۸۸.

را از این فقها گرفت و آنان زندگی مخفی و تقیه ای داشتند. و فشار شدید بنی امیه بر علویان به خصوص امام صادق علیه السلام موجب شد تا مجالس امام صادق علیه السلام از رونق چندانی برخوردار نبود. و آن حضرت در چند سال آخر عمرش در مدینه تحت شدیدترین فشارها زندگی می کرده است؛ به گونه ای که کسی جرئت نزدیک شدن به ایشان را نداشت.

مراجعه شیعیان به فقهای غیر شیعی و به عکس

امروزه بیشترین اختلافات و تمایزات مسلمانان در مذاهب اسلامی در احکام فقهی است و هر مذهب برای خود فقه خاص دارد و پیروان هر مذهب براساس احکام فقهی خود عمل می کنند و به فتوای مذاهب دیگر عمل نمی کنند؛ ولی در اول تا وسط قرن دوم چنین نبوده است. گزارش های متعددی از مراجعه شیعیان به فقهای غیر شیعی و مراجعه غیر شیعیان به ائمه علیهم السلام و فقهای شیعی در دست است.

در موارد بسیاری خلفا در دوره ی خویش، در مسائل فقهی، به حضرت علی علیه السلام مراجعه می کردند؛ مثلاً عمر در موارد متعددی گفته است: لولا علی لهلك عمر.^{۵۶} و در دوره تابعان هم از نظر فقهی هیچ گونه تقابلی بین فقها وجود نداشته است؛ مثلاً می توان به سوال ابراهیم بن مالک اشتر از شعبی، فقیه معروف کوفه، در باره ادعای مختار در نیابت از محمد بن حنیفه اشاره کرد.^{۵۷}

بانگاهی اجمالی به سیر تکامل فقه اهل سنت میتوان تاثیر گذاری

۵۶. شیخ عبدالحسین امینی؛ الغدير؛ ج ۳، ص ۹۷.

۵۷. احمد بن یحیی بن بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۶، ص ۴۵۱.

شیعیان را در دیگر مسلمانان در فقه نشان داد. هم چنانکه برخی فقهای شیعی از دیدگاه دیگر فقها تاثیر گرفته اند.

به نمونه ای از اثر گذاری فقهای شیعه اشاره میکنیم:

مخالفت با قیاس؛ یکی از مواردی است که فقهای اهل سنت تحت تاثیر شیعه قرار گرفته اند. در منابع اهل سنت روایاتی از عمر نقل شده است که به صراحت به عمل به قیاس دستور داده است^{۵۸}. به گفته ابوزهره فقهای اهل سنت به جز فرقه طاهریه قیاس را کم و بیش قبول داشته اند؛ ابوحنیفه بیشتر از همه و احمد بن حنبل کمتر از همه.

در منابع شیعی، روایات مکرری از حضرت علی علیه السلام در نفی قیاس در دین آمده است؛ اما از زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام این مخالفت جدی تر شده و مباحثات متعددی بین او و شاگردانش با ابوحنیفه و نیز ربیعۃ‌الرای وجود دارد که در نیمه اول قرن دوم واقع شده و در منابع مختلف نقل شده است^{۵۹}. به هر حال این مناظرات منتشر می شده است و موضع اعتدالی مالک و شافعی که شهرت هر دو بعد از وفات امام صادق علیه السلام است و موضع منفی فقهای بغداد در قرن سوم نمی تواند بی تاثیر از مباحثات بوده باشد. ابن حزم در نفی قیاس به یکی از مناظرات امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه استناد کرده است که شاهد خوبی برای اثبات تاثیر گذاری شیعه در اهل حدیث است.

۵۸. ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن دارمی؛ السنن؛ ص ۵۸.

۵۹. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۶.

اینگونه تعاملات در علم حدیث و ادبیات نیز وجود داشته است؛ در علوم غیر دینی که خواستگاه بیرون از جامعه عربی داشت و تا قرن دوم هنوز در جامعه عربی مطرح نبود و یا برای شیعیان شرایط و بستری مناسب برای تعامل فراهم نشده بود شیعیان در این دانشها از جمله علم انساب، فلسفه، جغرافیا، نجوم و... حضور گسترده ای ندارند. ولی حضور هر چند کم رنگ شیعیان در این علوم نشان و حاکی از تعامل شیعیان با دیگر مسلمانان است که در این علوم فعالیت داشته اند.

نتیجه گیری

این بررسی نشان می دهد آنچه در قرن اول موجب تعامل بین مسلمانان شد، هویت واحد قومی و سنن و فرهنگ عربی مشترک میان شیعیان و دیگر مسلمانان بوده است. اما از قرن دوم به بعد، به دلیل فاصله گرفتن شاخه های قبایل از هم و نیز منازعات سیاسی و کلامی، تعامل اجتماعی مسلمانان سیر نزولی داشت و هویت مشترک زیر غبار غلیظی از کدورت ها و باور های فرقه ای مدفون و مغفول واقع شد. علاوه بر این سه مسئله تکفیر، لعن و برائت در بین مسلمانان ظاهر شد و در قرن سوم به اوج خود رسید. که این سه امر موانع دینی و اعتقادی تعامل افراد در جامعه اسلامی است و از زمانی که این مسائل ظاهر شد، تعامل اجتماعی شیعیان و دیگر مسلمانان سیر نزولی طی کرد.

شیعیان قبل از بنی امیه با وجود تعارضات و تعاملات، در پی اصلاح بودند؛ اما با حاکمیت یافتن معاویه و تبدیل خلافت به سلطنت، تعامل شیعیان به نظام سیاسی به ستیز کشیده شد. با این حال شیعیان در طول دوره حضور، سیاست رسمی تقابل با علوم دینی و غیر دینی را در پیش نگرفتند، بلکه با مشارکت فعال در علوم دینی و غیر دینی مسیر تعامل را در پیش گرفتند، شیعیان هر چند در اقلیت بودند اما به دلیل مرجعیت سیاسی و علمی و فکری اهل بیت علیهم السلام بسیار فعال و تاثیر گذار بوده اند و در شکل گیری تفکر و علوم اسلامی نقش و جایگاه بسیار رفیعی داشتند.

سیر تعامل شیعیان با دیگر مسلمانان نشان می دهد که در قرن اول تعامل در همه حوزه ها بسیار گسترده بوده است؛ در حالیکه در قرن دوم در اکثر حوزه های فکری و علمی به تدریج تعامل ها به تقابل کشیده شده است. در روند کاهش تعامل شیعیان با دیگر مسلمانان، دولت عباسی نیز نقش مهمی داشت چرا که آنها توانستند همه فرق اسلامی را ضد شیعه متحد کنند.



المجمع الدولي للأمة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH
اتحاديه بين المللى امت واحده

انفوس